

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

کارگران و زحمتکشان متحد شوید

صفحه ۲۰

بهمن ماه ۶۷

سال دهم - شماره ۲۳۰

سیاهکل: بازگشت به سنت های انقلابی کمونیست های ایران



مانور جدید هیت خاکبه

در اواسط بهمن ماه اعلام "عفو" زندانیان سیاسی توسط خمینی، یکبار دیگر بریده از چهره شاید و فریکار جمهوری اسلامی برگرفت. ری شهری وزیر اطلاعات طی نامه ای به خمینی با ذکر این مسئله که چون گروهها و سازمانهای سیاسی "مضمحل" شده اند، آزادی هواداران آنها نمی تواند برای حکومت اسلامی خطری در بر داشته باشد، از خمینی خواست با آزادی زندانیان سیاسی بجز ۹۰۰ نفر موافقت نماید. خمینی در پاسخ، با خواست وزیر و ساوا که موافقت کرده خانواده های زندانیان سیاسی رهنمود داده یک فرزندان خود را نصیحت کنند و از سرکردگان حکومت خواست زمینه اشتغال زندانیان سیاسی آزاد شده را فراهم نمایند. متعاقباً روسای زندانهای جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کردند تا در آینده

توبین بودن این جنبش در این نیست که برای اولین بار در ایران شکل میگیرد، چرا که جنبش کمونیستی سالها پیش در ایران شکل گرفت و اکنون نزدیک به یک قرن از عمر آن میگذرد بلکه در این است که از "مارکسیسم" نوحه توده ای یعنی اپورتونیسمی که بنام مارکسیسم در جنبش غلبه یافته بود میگذرد و سوی پیوند مجدد با سنتهای انقلابی، تئوری و پراکتیک مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست ایران و جنبش کمونیستی که این حزب پایه گذار آن بود گام بر میدارد. از همین روست که ما امروزه خود را ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تا سیس گردید میدانیم. این البته بدان معنا نیست که حزب کمونیست ایران از خطاها و بعضاً انحرافات مصون بوده و یا اینکه سازمان ما از همان آغاز به تئوری و پراکتیک مارکسیستی دست یافت و از خطا و انحراف مصون بود. خیر! اولاً حزب کمونیست ایران در دوران خود با خطاها و

سیاهکل آغازگاه نیرحماسی و قهرمانان فداکاران خلق در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ که یک نقطه عطف در تاریخ جنبش کمونیستی ایران محسوب میگردد میباید سال را پشت سر گذاشت. ما همه ساله این روز را بعنوان سالروز بنیانگذاری سازمان حش میگیریم و خاطره رفقای قهرمانان را که برای روزه پاسگاه سیاهکل حمله کردند و مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را آغاز نمودند گرامی میدانیم. اما ایستادن بزرگداشت تنها خاطرات سالروز بنیانگذاری سازمان و تحلیل از رفقای بنیانگذار سازمان نیست بلکه دارای مضمون بسیار عمیق تری است. ۱۹ بهمن سر آغاز گشت تئوری و پراکتیک است که حزب توده واقع و ناشیران بود و بازگشت مجددی بود سنتها و افتخار آفرین جنبش کمونیستی ایران و تئوری و پراکتیک که حزب کمونیست ایران از خود بر جای گذارده بود. اما در پی از هم پاشیدگی این حزب در نتیجه سرکوبهای نهمشاه رضا خانی، و سلطه طولانی منشا اپورتونیسمی که از سوی حزب توده تحت عنوان مارکسیسم تبلیغ میشده بود به نرا موشی سپرده شده بود، اینک سیاهکل سی باستی سر آغازی باشد برای پرکردن این فلاء سالهای طولانی و بازگشت مجدد به تئوری و پراکتیک حقیقتاً مارکسیستی که حزب کمونیست پایه گذار آن در ایران بود. به همین معناست که باید از جنبش توبین کمونیستی ایران سخن گفت.

اطلاعیه سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت سالروز قیام و سیاهکل



تجربه شوراها

و کنترل کارگری در انقلاب

انقلاب سال ۵۷، این عظیم ترین رویداد تاریخ معاصر ایران، در فرصه های گوناگون تجارب و آموزشهای ارزشمندی را برای پرولتاریاسای انقلابی ایران و پیشروان آن بر جای گذاشت. طبقه کارگر و پیشروان این طبقه تنها در صورتی قادر خواهند بود در انقلاب قریباً توسعه نقش واقعی خود را ایفا نمایند که تجارب انقلاب ۵۷ را عمیقاً درک کنند و آنرا کاربندند. یکی از این تجارب، روی آوری توده ها به عمل مستقیم انقلابی و ایجا درگانهای اعمال قدرت توده ای و کنترل کارگری، یعنی شوراها بود. تاکید بر جنبش شورائی و ستاوردن آنها آن سبب از آن روست که امروزه برخی از سازمانهای سیاسی که مدعی مارکسیسم - لنینیسم نیز هستند، برای حقاقت بخشیدن به خط مشی خود در انقلاب و حفظ سلطه بورژوازی و نهادها و موسسات بورژوازی، به این سفطه متوسل میشوند که طبقه کارگر ایران فاقد توانائی و آمادگی لازم برای ایجاد یک حکومت شورائی است. مرور بر تجربه ایجاد شوراها در سال ۵۷ [با وجود محدودیت منابع] (*) ما هیت سراپا کذب این توجیسات را روشن میسازد. اوگیری جنبش شورائی در انقلاب و تشکیل شوراها در کارخانه ها، روستاها، سربازخانه ها، محلات و موسسات مختلف محصول تکامل یک دوره از مبارزات توده ای بود که از حرکات منفرد و جریقه های کوچک مبارزات توده ای بر سر مطالبات اقتصادی و سیاسی آغاز شد و در مسیر

یادداشت های سیاسی

جمهوری اسلامی آزادی عقیده و بیان را در هیچ جای جهان تعقل نمی کند
نیوهای دموکراتیک افغانستان در معرض یک فتاوت تاریخی

توضیح و تشریح برنامه سازمان

صلح دمکراتیک و ناآباد، در گرو سبک بینی جمهوری اسلامی است

مانور جدید هیئت حاکمه

بختی از سوی عفوبین الملل برای بازدید زندانها ایران بیاید.

این مانور فربیکارانه در وهله اول، عکس - عملی بود در مقابل موج اعتراضات بین المللی که گشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی و کمونیت های پی در پی جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی بخاطر اعدامها، جمهوری اسلامی با مانور تلاش نمود و نمود سازد که نه تنها حقوق بشر "در ایران رعایت می شود، بلکه رژیم نان" دمکرات "شده است که زندانیان سیاسی آزادی می کند، تا کی دوزیر ساوا کبر "مضمحل" در گروهها و سازمانهای سیاسی، در واقع قوت - بی بود به امپریالیست ها و دول ارتجاعی، جمهوری اسلامی با این وسیله می خواست بسه پریالیست ها نشان دهد سازمانهای سیاسی ویژه کمونیت ها در ایران مضمحل شده اند و نه آنها خطری از جانب آنان رژیم را تهدید نمی کند، که حکومت چنان تشبیه شده است و چنان با خاطر سوده و بی قدرت عمل می نماید که نه تنها هواداران و رهبران را از زندان آزادی می کند بلکه از قبل زمینه اشتغال آنان را نیز فراهم نموده است. این مانور ناام تلاشهایی است که جمهوری اسلامی از چند ماه قبل و بویژه پس از پذیرش آتش بس در جهت جلب حمایت هر چه بیشتر امپریالیست ها برای ازسازی خود بکار بسته است. اما رژیم درست در رایطی برای کسب "وجه بین المللی" و اثبات ای بندی به موازین بین المللی دست به مانور میزند که در بحرانی ترین وضعیت خود قرار دارد و ز همین روه منتها درجه سرکوب و برقراری حکومت رور و وحشت دست زده است. بر همین اساس و قیقا در وحشت زگسترش فعالیت و نفوذ همان سازمانهای سیاسی که امروز شهری دعا میکند مضمحل شده اند، گشتار عمومی زندانیان سیاسی سازمان دادوا کثرت زندانیان قتل عام شدند. بعدا بین گشتار بعدی وسیع بود که هنوز پس از گذشت چند ماه، تحویل وسائل و وصیت نامه اعدام - بدگان به خانواده هایشان ادامه دارد و هنوز در هر گوشه و کنا شهر تهران و شهرستانها مراسم سوگواری برپاست. درست در چنین بحبوحه ای و در حالیکه بداندانها را دریائی از خون فرا گرفته بود، بوق و کرنا - نای رژیم به تبلیغ حول وجود دمکراسی در ایران و آزادی فعالیت احزاب سیاسی دست زدند. سران رتجاع و قومه کشان آن، در وصف فواید احزاب سیاسی، و آزادی بیان سخن سرد اند اما بعدا نشتر روسیعترازان بود که با این حیلها تحت - لشعاع قرار گیرد. مبارزات و افشاگریها علیه گشتار زندانیان سیاسی در داخل ایران و در عرصه بین المللی چنان وسعتی بخود گرفت که سازمانهای بین المللی و دولتها، علیرغم تمایلشان ناگزیر شدند، این اقدام را محکوم نمایند و قطعنامه -

هایی علیه رژیم به تصویب برسانند. اکثریت زندانیان سیاسی قتل عام شدند، اما این اقدام نه تنها نتوانست توده ها را مرعوب نماید بلکه خود به انگیزه ای برای گسترش مبارزات تبدیل شد. تحمسن، نظاهرات و راهپیمایی های خانوادها ی زندانیان سیاسی، مراسمی که مداوم برای بزرگداشت اعدام شدگان در بهشت زهرا، در گورستان جاده خاوران، در گورستانهای شهر - ستانها و در محلات مختلف برگزار می شود، استقبال توده ای از این مراسم و ابراز همدردی آشکار توده های مردم با خانواده های زندانیان سیاسی، اعتراضات دانشجویان علیه اعدامها و پخش اعلامیه های دربرخی دانشگاهها و محله ها در اعتراض به اعدامها، بخشی از این حرکات هستند.

بحران سیاسی که رژیم را دربرگرفته،

بشدت تعمیق یافته است، رژیم بیش از هر زمان دیگر خود را نااستوار و پویا می بیند. از سوی دیگر شاه دست که علی - رغم سرکوبهای وحشیانه، علیرغم گشتارهای گسترده و اختناق حاکم برجما معه، سازمانهای سیاسی انقلابی بر بستر خواستها و مبارزات انقلابی توده ها مداوم خود را با ز تولید میکنند. بهمین خاطر جمهوری اسلامی از هر شیوه ای بهره میگیرد تا جو ترور و اعدام را حاکم نماید. هنوز قتل عام زندانیان سیاسی به پایان نرسیده که گشتار در عرصه دیگری این بار با نام مبارزه با مواد مخدر آغاز می شود. رژیمی که خود عامل اصلی گسترش اعتیاد قاچاق مواد مخدر است و سرکردگان سپاه و کمیتها و دیگر اعدا و انصارش، توزیع کنندگان عمده مواد مخدر و شاه دهنندگان اصلی اعتیاد هستند، در ظرف مدت کوتاهی صدها تن را به جرم قاچاق مواد مخدر و اعتیاد به آن به چوبه های دار آویخت. رژیم برای مرعوب ساختن توده ها، دهها چوبه دار در میدانها یا چهارراهها برپا نموده است و اجساد اعدام شدگان را تا ساعتها بر چوبه های دار باقی میگذارد تا ارباب و وحشت را برجما معه حاکم نماید. اما رشد اعتراضات توده ای طی همین چند ماه اخیر نشان داده است که خشم و انزجار توده مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی به درجه ای متراکم شده که این اقدامات قادر نیست آنان را به سکوت وادارد. ده سال حاکمیت جمهوری اسلامی تا ایسدی بر این واقعیت است که این رژیم به نسبت وخیم تر شدن اوضاع، به وحشیگری بیشتری علیه توده ها روی می آورد و از تمام وسائل ممکن برای حفظ حکومت خود استفاده می نماید. این رژیم بنا به ماهیت فوق ارتجاعی اش و بنا بر بنیاد و استمرکیهای بی حد و حصری که بر توده های مردم ایران اعمال نموده است، خود واقف است که وقتی توده ها متحد برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپاخیزند، سرنوشتی دهها بار بدتر از رژیم شاه خواهد داشت، بنا بر این بنحودیوانه واری با توده ها مقابله می کند. فرمان "عفو" خمینی که نهایتا منجر به آزادی نامدین و

معدود زندانیانی است که رژیم مدرکی علیه آنان در دست ندارد، نمی تواند توده ها را فریب دهد. سرکوب و ایجا رژیم ترور و وحشت در سرشت جمهوری اسلامی است اما تجربه حاکمیت رژیمهای دیکتاتور و ارتجاعی در سطح جهان بارها بین حقیقت را به اثبات رسانده است که هیچ رژیم هر چند ارتجاعی و دیکتاتور قادر نیست تنها به اتکاء سرکوب مدت مدیدی پا برجا بماند. رژیم جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. نه سرکوب دامنشانه و نه مانورهای عوامفربانه هیچکدام نمیتوانند رژیم را از زوال قطعی برهانند. گسترش مبارزات توده های مردم این رژیم ارتجاعی را نیز بیگور خواهد سپرد. امری که هم اکنون طلیعه آن در مبارزات و اعتراضات توده ای نمودار است.

از صفحه ۶

افغانستان بکلی آنرا ندیده انگاشتند. علت اینکه دولت شوروی این حقیقت بسیار پدیدهی و روشن را ندیده انگاشت، به سیاستهای راستروانه این دولت مربوط میگردد که اکنون زیرلوی "تفکر جدید" ابعاد کم سابقه ای بخود گرفته است. آنچه که اتحاد جماهیر شوروی را واداشت بشکل یک جانبه به تعهدات قرار داد دژ نوع عمل کننده منافع انقلاب جهانی بطور عام و نه منافع نیروهای دمکراتیک و مترقی افغانستان بطور خاص، بلکه مشخصا اولویت منافع ملی آن بود که اکنون با طرحهای سازشکارانه گورباچف مبنی بر توافق با امپریالیسم آمریکا در جهت حل " مناقشات منطقه ای" ابعاد تازه ای بخود گرفته است. میتوان گفت که آنچه زمانی در ایران و در قبال جنبش ملی - دمکراتیک مردم آذربایجان پیش آمد، امروز در ابعاد دیگر در افغانستان تکرار میشود، هر چند شرایط کلی متفاوت است و خط مشی رهبران کنونی شوروی برخلاف آن دوران سازشکارانه میباشند. اما آنچه که در این میان به نیروهای دمکراتیک افغانستان مربوط میگردد اینست که اولاً از تجارب بین المللی، بویژه تجارب مربوط به سیاست خارجی شوروی در ایران پند نگرفتند و بیش از پیش بجای تکیه اساسی بر نیروی خود و تلاش برای سازماندهی وسیع توده ای به نیروهای اتحاد شوروی تکیه نمودند. ثانیاً از چپ رویهای اولیه خود به چنان راست روی در غلطی بدند که تنها نتیجه اش تقویت و تشجیع ضد انقلاب بود. بنا بر این آنچه که در دوران پس از قرار داد دژ نوبا آن روبرو هستیم تقویت مواضع ضد انقلاب و تضعیف موقعیت نیروهای انقلابی و دمکرات و مترقی است. تلاشهای دیپلماتیک شوروی طی این دوران جز شکست چیزی در پی نداشت. مذاکرات مقامات وزارت امور خارجه شوروی با رژیم های پاکستان و ایران و نیویز مذاکره با ضد انقلابیون مستقر در ایران و پاکستان

سياهکل: بازگشت به سنت‌های انقلابی کمونیست‌های ایران

انحرافات نئیزوری و رگ‌دیده، اما مشی این حزب در کلیت خود مشی ای انقلابی بود و این حزب طبقه کارگر ایران را نمایندگی میکرد. ثانیا سازمان ما نیز با اشتباهات و انحرافات متعددی این راه را از سر گرفت. دشواری کار در این بود که در شرایط خلاء سالهای طولانی تئوری و پراتیک کمونیستی، می با یستی به این تئوری و پراتیک بازگشت، روشن است که طی این مسیر نمی توانست با نقاط ضعف، کاستی ها، اشتباهات و انحرافات توأم نباشد. بنیانگذاران سازمان ما می با یستی در محدوده ای که در آن زمان امکان پذیر بود با پورتونیسیم در عرصه تئوریک مرز بندی کرده و تئوری را بحرله عمل در آورد، کار خود را آغاز کنند. و چنین نیز کردند. آنها به عمل انقلابی برای دگرگونی انقلابی در وضعیت موجود روی آوردند، این یک بازگشت به سنت کمونیست‌های انقلابی ایران بود. اما از آنجا نیکه این پراتیک بریک تئوری دقیقا منسجم و همه جانبه مارکسیستی مبتنی نبود، از آنجا نیکه سازمان فاقد یک برنامه و احدا مارکسیستی و مجموعه ای از تاکتیک‌های پرولتری بود، انحرافات در عرصه تئوری بشکل گرایشات فکری عموم خلقی و در عرصه پراتیک به عمل گرائی و پس افتادن تئوری از پراتیک خود را آشکارا سخت و در عرصه های مختلف فعالیت

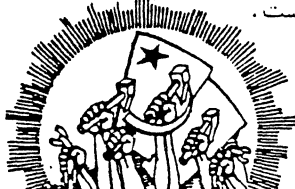
انرژیها و نیروهای پیراکنده را در یک تشکیلات واحد متمرکز سازند، دقیقا در جهت از بین بردن این نقطه ضعف است: اختصاص همه منابع و نیروها برای ایجاد یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران. اما متاسفانه هنوز جریاناتی وجود دارند که منافع حقیقی فرقه ای و محفلی خود را بر منافع طبقه کارگر ارجح میدهند، و همچنان که در گذشته نقش مهمی در ضربات و لطمات وارد به سازمان ایفا نمودند، امروز هم بر سر راه ما مروجند. میگویند که هر شیوه ممکنه ای متوسل میشوند تا از مروجندت ظفره روند و تا یلات انشعاب طلبانه و وحدت ستیز خود را توجیه کنند. اما بدون تردید تاریخ و طبقه کارگر دست در به سینه چنین جریاناتی خواهد زد. ما مستقل از اینکه هنوز برخی از این جریانات به واقعیت ضعف جنبش کمونیستی واقف نشده و خواستار ادامه فعالیت مستقل خود هستند، با این نقطه ضعف خود را بدرستی بشناسیم، در جهت برطرف کردن آن تلاش ورزیم و ایمن حقیقت را مدنظر داشته باشیم که تنها با فائق آمدن بر عقب ماندگی خود در عرصه پراتیک، و تلاش در جهت وحدت تئوری و پراتیک میتوانیم راهی را که رفقایمان در سیاهکل آغاز نمودند بفرجام برسانیم و ادامه دهند راه استین راه آنها باشیم.

یادداشت‌های سیاسی

تضاد میان جناح‌های مختلف ضد انقلاب تشدید شده و امپریالیسم آمریکا و دولت پاکستان میکوشند جناح گوش بفرمان خود را در این ارگانها مسلط سازند و قطعا این امر نتایج و کشمکش‌های را میان دولت‌های ارتجاعی ایران و پاکستان در پیسی خواهد داشت، اما در هر حال بقدرت رسیدن ضد انقلابیون در افغانستان، ارتجاع منطقه را تقویت خواهد کرد. این تحول بویژه برای کارگران و زحمتکشان ایرانی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بیکار میکنند، از جنبه شرايط منطقه ای امری نامطلوب محسوب میگردد. در عین حال این پیروزی ضد انقلابیون افغان امپریالیسم آمریکا را تشجیع خواهد کرد که در آینده سیاست‌ها جمعی تری در پیش بگیرد، بر دامنه تعرضات و تجاوزات خود علیه نیروهای انقلابی و دمکراتیبا فزاید سیاست‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود را تشدید کند. بنا بر این پیروزی ضد انقلاب به فقط دارای نتایج داخلی، بلکه منطقه ای و بین المللی است از اینجاست وظیفه بزرگی که در برابر نیروهای دمکراتیک افغانستان قرار گرفته است.

بمنظور تشکیل یک حکومتا ائتلافی، بی شری راه حل‌های سازشکارانه را در دورانی که یک جنگ داخلی حاد در جریان است، نشان داد. اکنون ضد انقلاب افغان در چنان موقعیتی قرار گرفته که برای وارد آوردن ضربه نهائی به نیروهای دمکراتیک، سرنگونی حکومت افغانستان و بدست گرفتن قدرت آماده میشود. در اینجا ست که نیروهای دمکراتیک افغانستان علیرغم تمام خطاها و اشتباهات گذشته خود، در این نبرد تعیین کننده ای که در پیش است در معرض یک قضاوت تاریخی قرار میگیرند. اگر در این نبرد که نبردی علیه ارتجاع قرون وسطائی و علیه ارتجاع امپریالیستی است قهرمانان ایستادگی کنند، حتی بفرض شکست در این نبرد نام نیکی از خود بجای خواهند گذاشت، در قلوب زحمتکشان افغانی زنده خواهند ماند و امکان بدست آوردن مجدد قدرت را خواهند داشت، اما اگر تسلیم راه حل‌های سازشکارانه شوند بویژه زنده ضد انقلاب افغان تبدیل گردند، یا اینکه بدون نبردت پای جان تسلیم میشوند جز ننگ بوی اعتباری چیزی عاید آنها نخواهد شد.

بهر حال گذشته از نتایج داخلی مسئله افغانستان، هر تحول ضد انقلابی در این کشور ابعا دولت بیخ و خیم منطقه ای و بین المللی نیز در پی خواهد داشت. هر چندا زهم اکنون با تشکیل





اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت سالروز قیام و سیاهکل

کارگران و زحمتکشان / روشنفکران انقلابی ایران !

۱۹ بهمن سالروز حمله مسلحانه فدائیان خلق به سیاهکل، روزبنیای نگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه توده‌های مردم ایران علیه رژیم سلطنتی شاه فرارسیده است.

ده سال از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و هیجده سال از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گذشت. طی این دوران، جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران با پیمودن ایران زیر یوغ دیکتاتور عمیریان و عنان گسیخته شاه در معرض انواع ستمگریهای طبقه حاکمه قرار داشتند و زهرگونه آزادی و دمکراسی محروم بودند. اما چیزی نگذشت که توده‌های مردم از خواب دیرینه بیدار شدند و مبارزه علنی و آشکاری را برای سرنگونی رژیم شاه و تحقق درخواستهای انقلابی - دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاه‌محور خود سازمان دادند. جنبش وسیع و گسترده توده‌ای به چنان مرحله‌ای از رشد و اعتلاء خود رسید که سرانجام به قیام مسلحانه در ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم سلطنتی شاه انجامید.

قیام مسلحانه، برجسته‌ترین ابتکار تاریخی توده‌های مردم طی چندین دهه اخیر بود. قیام، اقدام مستقل و تاریخی زحمتکشان ایران بود که برای برانداختن ستمگران از ایران و تحقق درخواستهای انقلابی خود به نبردی قهرمانانه و حماسی برخاسته بودند. قیام به سرنگونی رژیم شاه انجامید، اما به استقرار حکومت انقلابی توده‌های مردم و انجام مطالبات آنها منجر نشد. مرتجعین با ردیگر بر مقدرات مردم حاکم شدند و این با ربنا م جمهوری اسلامی به مقابله با توده مردم برخاستند و چنان شرایطی را بر ایران حاکم نمودند که در نوع خود کم سابقه است. به زودی دست آوردهای قیام مسلحانه از توده‌های مردم پس گرفته شد. آزادیها نئی که مردم در حین قیام بدست آورده بودند از آنها سلب شد و با ردیگر رژیم ترور و خفقان حاکم گردید. جمهوری اسلامی این مظهر بربریت، سرکوب و ستم از جمیع جهات به مقابله با توده‌ها برخاست و چنان شرایطی را بر مردم ایران تحمیل نمود که به جرات میتوان گفت نظیر آن را در سراسر جهان کمتر می‌توان یافت. در نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم شرایط زندگی ما دی‌پیتزدگی ما دی‌ومعنوی توده‌ها روز بروز وخیم تر گردید، بنحوی که امروز و خاست شرایط زندگی ما دی‌زحمتکشان ایران به چنان حد اسفباری رسیده که طی چندین دهه اخیر بی سابقه بوده است. کارگران ایران در حالیکه در معرض وحشیانه‌ترین شکل استعمار قرار دارند با چنان وضعیت وخیم اقتصادی و ما دی‌روبرو هستند که از تا مین حداقل معیشت خود نیز محروم اند و سطح زندگی آنها بنحوی با ورنکردنی تنزل نموده است. طبقه کارگر ایران با فقر مطلق دست به گریبان است. میلیونها کارگر بیکار حتی از یافتن کاری که بتوانند از طریق آن دستمزد ناچیزی بدست آورند، محروم اند. دهقانان زحمتکش نیز با وضعیت بهتری روبرو نیستند. آنها هم زیر بار بحران اقتصادی و سیاستهای ارتجاعی رژیم دم به دم خانه خراب شده و با فقر و بدبختی دست‌بگریبان اند. درهم ریختگی اوضاع اقتصادی، تشدید بحران و افزایش روزافزون نرخ تورم همه اقشار زحمتکش مردم را در شرایطی با دی‌بسیار وخیمی قرار داده است. و خاست شرایط زندگی توده‌ها تنها محدود به شرایط ما دی‌زندگی آنها نیست. شرایط زندگی معنوی آنها از این هم وخیم تر است. دیکتاتوری و اختناق هولناکی که جمهوری اسلامی در ایران برقرار نموده، محروم کردن مردم از هرگونه حقوق و آزادیهای سیاسی، محرومیت از آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماع، آزادی تشکل، آزادی مطبوعات، آزادی فعالیت‌های سیاسی و... حتی محرومیت از حقوق مدنی و مداخله خودسرانه رژیم در امور خصوصی زندگی افراد جامعه، در یک کلام بی‌حقوقی مطلق توده‌های مردم، شرایط زندگی معنوی آنها را بسیار وخیم نموده است. تروریسم عمیریان و اختناق و سرکوب به مرحله‌ای رسیده که هر مخالفی با رژیم، با زندان، سرکوب و اعدام پاسخ داده می‌شود. رژیم فجایع و وحشیگری را بحدی رسانده که هزاران زندانی سیاسی را فقط و فقط بخاطر داشتن اعتقادات سیاسی پس از سالها حبس، یکجا قتل عام نموده است. با این وجود مردم ایران هیچگاه دست‌از مبارزه علیه رژیم و بخاطر تحقق اهداف و مطالبات انقلابی خود، برنداشته‌اند. کنش مستلزم و کنش است. در هر کجا که ظلم و ستم و بیدادگری است، مبارزه علیه آن اجتناب‌ناپذیر است. نه دیکتاتوری و اختناق، نه سرکوب و اعدام هیچیک نتوانسته‌اند در عزم و اراده مردم بمبارزه علیه رژیم خللی ایجاد کنند. این مبارزه به اشکال مختلف ادامه یافته و اکنون در آستانه ورود به مرحله جدیدی است. مبارزات مردم در چند ماه اخیر تداومی کننده مبارزه آنها در آخرین سالهای حکومت شاه است. در آن ایام توده‌هایی که پس از سالها رکود، بی‌امی خاستند با شعار آزادی زندانی سیاسی، آزادی سیاسی قدم به میدان مبارزه علنی و آشکار می‌گذاشتند و در ادامه همین مبارزه بود که شعار سرنگونی به شعار عمل توده‌ها بدل گردید. امروز هر چند که مبارزه علنی توده‌ای به سطح اواخر سال ۵۶ بعد نرسیده اما نخستین جرقه‌های این جنبش توده‌ای زده شده است. تظاهرات محدودی که در پی ترور دکتر ساسی با شعارهای، آزادی زندانی سیاسی، مرگ بر اختناق و استبداد صورت گرفت، اعتراضات علنی خانواده‌های زندانیان سیاسی به کشتار دستجمعی در زندانها، رشد اعتراضات دردانشگاهها، همگی بیانگر این حقیقت‌اند که جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران در آستانه ورود به مرحله کیفی نوینی قرار دارد. اگر امروز در جنبش‌های اعتراضی پراکنده و محدود اما توده‌ای، شعار آزادی زندانیان سیاسی، آزادی سیاسی، مرگ بر دیکتاتوری و اختناق بمثابه یک شعار عمل توده‌ای مطرح می‌گردد،



چیزی نخواهد گذشت که توده های وسیع تری حول این شعارها پای به میدان مبارزه مستقیم و علنی بگذارند. این خودسر آغاز حرکتی است که در ادامه خود همچون دوران رژیم شاه، شعار مستقیم سرنگونی رژیم را به شعار عمل توده ای بدل خواهد کرد. توده های مردم حول شعارهایی که اکنون به شعار عمل آنها تبدیل شده، الزاما قدم به عرصه مبارزه مستقیم برای سرنگونی رژیم می نهند، اما با انبوهی از تجارب گرانبها و درسهای قیام بهمن ماه، آنها می باید این حقیقت را بعنوان یک درس اساسی از قیام ۲۲ بهمن آموخته باشند که هر چند سرنگونی رژیم شرط ضروری و لازم تحقق خواسته های آنهاست، اما شرط کافی نیست. پیروزی هنگامی میسر است که توأم با سرنگونی رژیم، قدرت سیاسی در دست توده های مردم قرار بگیرد. اگر پس از گذشت ۱۰ سال از سرنگونی رژیم شاه، توده های مردم نه فقط به خواسته های خود دست نیافتند بلکه شرایط زندگی ما دی و معنوی آنها و خیم تر گردید علت اش را باید در این حقیقت یافت که قدرت سیاسی مجددا در دست بورژوازی قرار گرفت. بنا بر این مسئله اساسی در انقلاب ایران و سرنوشت آن به مسئله قدرت سیاسی مرتبط است. اگر این بار که توده ها به مبارزه برای سرنگونی رژیم برمی خیزند، قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرار بگیرد، اگر توده های مردم توأم با سرنگونی مرتجعین تمام ما شین دولتی موجود را که ابزار سلطه طبقاتی سرمایه داران و همه مرتجعین است با همه ابزارهای بوروکراتیک، نظامی و سرکوب آن از جمله ارتش، پلیس، سپاه، کمیته و... درهم شکنند و با تسلیح همگانی خلق، و اعمال حاکمیت از طریق شوراها را در راه خود را به ستمگران تحمیل کنند، قادرند برای همیشه خواسته های انقلابی خود را متحقق سازند و آزادی و دمکراسی قاطعانه را مستقیم بیاورند. این درس بزرگ قیام را کارگران و زحمتکشان ایران باید در خاطر خود بسپارند تا با دیدگر مرتجعین بر سرنوشت و مقدرات آنها حاکم نگردند. آنچه در این میان حائز اهمیت است بویژه نقشی است که طبقه کارگر می تواند و باید در رهبری این جنبش و پیروزی انقلاب ایفا نماید. از آنجا که پیروزی انقلاب و تحقق همه مطالبات توده ها به رهبری قاطع و استوار طبقه کارگر منوط و مشروط است، طبقه کارگر ایران باید پیش از پیش به رسالت بزرگ خود آگاه باشد، ابتکار عمل را بدست بگیرد و در حالیکه بحران مداوم عمیق ترمی شود در راه این جنبش توده ای و رهبری آن قرار بگیرد. جمهوری اسلامی با وضعیت بسیار وخیم اقتصادی و سیاسی روبروست. بحرانهای اقتصادی و سیاسی که این رژیم با آنها روبروست روز بروز عمیق تر و وسیع تر می شوند. دوران پس از آتش بس نیز نشان داد که این رژیم قادر به کنترل بحرانها نیست. بحرانهای دوران جنگ، در دوران آتش بس نیز حذت یافته اند. همه حقایق مربوط به ده سال زمانمداری جمهوری اسلامی اثبات می کنند که راه حل بحرانها موجود، تنها یک انقلاب است. انقلابی که تمام بنیانهای جامعه موجود را دگرگون سازد و رفا و خوشبختی را برای مردم ایران با رمغان آورد. این انقلاب از هم اکنون نیاز به مبارزه متشکل و سازمان یافته توده ای برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی دارد. از این روست که کارگران ایران بعنوان ستون اصلی و رهبر انقلاب هر چه بیشتر متشکل گردند. اینجا کمیته های کارخانه در هر موسسه و کارگاه و متشکل شدن در این کمیته ها که نطفه های کمیته های اعتماد و شوراها محسوب می گردند، یکی از وظایف مهم لحظه کنونی است.

کارگران و زحمتکشان ایران! روشنفکران انقلابی!

تجربه ده ساله دوران پس از قیام و مصائب بیشمار که جمهوری اسلامی طی این دوران به شما تحمیل نموده است، فقر، جنگ، گشتار، اختناق، سرکوب، همگی این حقیقت را اثبات می کنند که تحقق خواسته های انقلابی شما جز با تشدید مبارزه ای متشکل و سازمان یافته، جز با برانداختن جمهوری اسلامی ممکن نیست. تظاهرات محدود و پراکنده را به یک تظاهرات وسیع و گسترده تبدیل کنید. تظاهرات را با اعتماد عمومی سیاسی همراه نمائید و زمینه را برای برانداختن جمهوری اسلامی از طریق یک قیام مسلحانه هموار سازید!

کارگران و زحمتکشان ایران! روشنفکران انقلابی!

۱۸ سال مبارزه سازمان ما در جهت اهداف انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران، دفاع پیگیرانه از سوسیالیسم و دمکراسی، مبارزه علیه رژیمهای ارتجاعی شاه و جمهوری اسلامی، مبارزه علیه همه طبقات ارتجاعی، نشان داده است که سازمان ما با پیروی از یک خط مشی انقلابی، از منافع و آرمانهای شما دفاع می کند. برای تحقق پیگیرانه خواسته های خود به گرد پرچم و اهداف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) متحد و متشکل شوید.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بهمن ماه یک هزار و سیصد و شصت و هفت

یادداشت‌های سیاسی

* جمهوری اسلامی آزادی عقیده و بیان را در هیچ کجای جهان تحمل نمی‌کند

در حالیکه تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم در مورد آزادی بیان و آزادی فعالیت احزاب سیاسی در ایران، با شدت تمام ادامه دارد و در شرایطی که رژیم برای اثبات "دمکرات" منشی خود به جهان، مزورانه مدعی است عموم زندانیان سیاسی که به جرم مخالفت با جمهوری اسلامی دستگیر شده بودند، آزاد خواهند شد، خمینی از جماران، حکم اعدام یک نویسنده انگلیسی در لندن را صادر کرد! خمینی طی پیامی به مسلمانان سرجهان، "مسلمانان رشدی" نویسنده کتاب "آیات شیطانی" را بجرم توهین به اسلام و پیامبر، واجب‌القتل دانست و از مسلمانان خواست بعنوان یک وظیفه شرعی، این نویسنده را به قتل برسانند.

صدور حکم قتل نویسنده انگلیسی از جماران تا لندن، در عین مضحک بودن نفس این اقدام، ماهیت سرپا کذب مانورهای جدید حکومت مبنی بر تحمل این نظرات مخالفین را به جهان‌پایان نشان داد. اما این اقدام خمینی در عین حال نمودی از ماهیت متناقض و بحرانی ساخت حکومت مذهبی بود که اکنون بیش از هر زمان دیگر تلاش میکند از طریق فاش شدن آمدن بر بحرانهای حکومتی، و گسترش مناسبات با امپریالیست‌ها، اوضاع خود را قدری بهبود بخشد.

خمینی حکم قتل نویسنده کتاب "آیات شیطانی" را در زمانی صادر نمود که یکروز قبل از آن، عده‌ای از مسلمانان پاکستان در اعتراض به انتشار کتاب "آیات شیطانی" مقابل دفتر فرهنگی آمریکا در اسلام‌آباد به تظاهرات پرداختند و حمله پلیس پاکستان به این تظاهرات، به قتل ۶ تن از تظاهرکنندگان انجامید. خمینی با استفاده از وضعیتی که در پاکستان ایجاد شده بود، با صدور حکم قتل نویسنده کتاب، تلاش کرد یکبار دیگر جهت تحقق رویاهای ارتجاعی خود، با دامن زدن به احساسات مذهبی ابتکار عمل این اعتراضات را بدست بگیرد. بویژه خمینی از این روزمان را برای خود مناسبتی یافت که بر ملا شدن بدو است‌های حکومت اسلامی با امپریالیست‌ها و شکست‌های متعدد آن در عرصه‌های سیاسی و نظامی، و قدری اعتبار جمهوری اسلامی را در میان ملل مستضعف اسلامی "شدت‌کاهش داده است. بنا بر این حکم قتل نویسنده کتاب را صادر نمود، در ارتباط با کشته شدن تظاهرات اسلام‌آباد، یکروز در ایران عزای عمومی اعلام شد و هیئتی از سوی جمهوری اسلامی برای رساندن کمک‌های نقدی به مسلمانان پاکستان، به این کشور اعزام گشت.

اما این اقدام خمینی که با هدف دستیابی به

روپای تبدیل شدن به "رهبر" مسلمان جهان انجام شد، به مناسبات جمهوری اسلامی با امپریالیست‌ها لطمه زد، و تلاشهای طولانی مدت جناح‌های از هیئت‌ها که را برای تحکیم مناسبات با امپریالیست‌ها تحت‌الشعاع خود قرار داد. پس از صدور حکم خمینی، امپریالیسم انگلیس که از صدور حکم اعدام یکی از تبا‌عش به خشم آمده بود، اعتراض شدید خود را به کاردار سفارت ایران در لندن اعلام نمود و خطا را گردوا بط خود با دولت ایران را در حد فعلی محدود خواهد ساخت. دولت آلمان کاردار سفارت خود در تهران را به نشانه اعتراض فراخواند، وزیر خارجه هلند، سفر خود به ایران را لغو نمود و پارلمان اروپا با صدور اطلاعیه - ای اقدام خمینی را محکوم ساخت. این موج مخالفت علیه جمهوری اسلامی در شرایطی ایجاد شد که بویژه پس از پذیرش آتش بس، جمهوری اسلامی تلاشهای وسیعی را برای ترغیب امپریالیست‌ها به همکاری گسترده‌تر با رژیم آغاز نموده است. رژیم تلاش دارد با جلب بیشتر سرمایه‌های امپریالیستی و بهره‌گیری از کمک‌های مالی و تسلیحاتی آنان، اوضاع نابسامان اقتصادی را بهبود بخشد و در این راستا تاکنون هیئت‌های مختلف اقتصادی - سیاسی کشورهای امپریالیستی به ایران آمده‌اند و قراردادهای کلانی را به امضا رسانده‌اند. درگیر و در برقراری این تماسها و عقد قراردادهای جمهوری اسلامی برای

* نیروهای دمکراتیک افغانستان در معرض یک قضاوت تاریخی

در اوایل خربه‌ها ماه آخرین واحدهای نیروهای نظامی شوروی، مطابق مفاد قرارداد دژنو خاک افغانستان را ترک نمودند. بر طبق مفاد این قرارداد، تا اواخر سال جاری به امضاء دولتهای افغانستان و پاکستان رسید و اتحاد جماهیر شوروی و امپریالیسم آمریکا نیز با امضاء قرارداد متعهد شدند اجرای مفاد آنرا تضمین کنند، و دولت افغانستان و پاکستان تعهد نمودند که از مذاخله در امور یکدیگر خودداری نمایند، و آوارگان افغانی به کشور خود بازرگردند و اتحاد شوروی نیروهای خود را از خاک افغانستان فراخواند. اما پس از گذشت مدتی کوتاه روشن گردید که گویا این قرارداد تنها با این مضمون شده است که اتحاد شوروی نیروهای خود را از افغانستان بیرون بکشد و کمک‌های خود را به دولت افغانستان کاهش دهد، چرا که رژیم ارتجاعی پاکستان به همراه دیگر رژیم‌های ارتجاعی منطقه از جمله ایران و عربستان نسه

آنکه انحصارات امپریالیستی، بتوانند ذهن عمومی جهان را نسبت به دست برداشتن رژیم از اعمال گذشته خود و "پای بندی بموازین بین المللی" را توجیه کنند، به تبلیغات مزورانه‌ای پیرامون آزادیهای سیاسی و آزادی بیان در ایران دست زد و در حالیکه سرکوب و خفقان را به حد اعلا رسانده است، نمایش عفو زندانیان سیاسی و آزادی فعالیت احزاب را برآوردند. اما مفتوی خمینی مبنی بر واجب‌القتل بودن نویسنده انگلیسی به جرم توهین به اسلام، دولت‌ها و انحصارات امپریالیستی را نیز در مقابل افکار عمومی جهان بیان خلغ سلاح نمود. با این حکم افکار عمومی جهان به عین مشا هده کرده رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نه تنها نمی‌تواند ابراز هیچ عقیده مخالفی را در داخل مرزهای ایران تحمل کند بلکه تابع سایر کشورها را نیز به جرم مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی، واجب‌القتل اعلام میکند و برای به قتل رساندن آنان جایزه نیز تعیین مینماید. تلاش خمینی برای بهره‌گیری از مخالفت جمعی از مسلمانان پاکستان با کتاب "آیات شیطانی" نه تنها یکبار دیگر جمهوری اسلامی را بمشابه یک ارتجاع محض رسوای خاص و عام ساخت بلکه برآیند واقعیت صحنه گذارده مجموعه تناقضات جمهوری اسلامی مشابه یک حکومت مذهبی، هر تلاش دست‌اندرکاران رژیم و جناح‌های آنان را برای غلبه بر بحران، نقش بر آب می‌سازد.

تنها دست‌ازمذاخله در امور افغانستان برنداشتند بلکه توأم با خروج نیروهای شوروی بر دامنه مذاخلات خود افزودند و به پشتیبانی و حمایت همه جانبه خود از ضد انقلابیون افغانستان مستقر در مرزهای ایران و پاکستان ادامه دادند. امپریالیسم آمریکا و دیگر دولتهای امپریالیست نیز با ادامه کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود به ضد انقلابیون، همچون رژیم پاکستان به تمام مفاد قرارداد دژنو پشت پا زدند. این نقض صریح توافقنامه‌های ژنو از سوی امپریالیست‌ها و دول ارتجاعی منطقه کمترین تردیدی باقی نگذازد که برخلاف ادعای دولت شوروی مسئله افغانستان نه از طریق دیپلماتیک و موازنه‌های بین المللی بلکه از تشدید جنگ داخلی حل خواهد شد و در جنگ داخلی نیز نیروست که مسئله را حل خواهد کرد. این حقیقت را مرتجعین فهمیدند و به آن عمل نمودند، اما دولت شوروی و دولت

دست آورد انقلابات اجتماعی پرولتری

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ و انقلابات پرولتری که از او آخر جنگ جهانی دوم به بعد در تعدادی از کشورهای اروپای شرقی، جنوب شرقی آسیا و سپس در آمریکای لاتین بوقوع پیوست به وضوح صحت استنتاجات بنیادگذاران سوسیالیسم علمی را در مورد نقش و رسالت طبقه کارگر و اجتناب - ناپذیری انقلابات اجتماعی پرولتری نشان داد. این انقلابات در عین حال تأیید درخشانی بود بر صحت تحلیل‌ها و نتیجه‌گیریهای لنین از عصر امپریالیسم، وقوع انقلابات در ضعیف‌ترین و مست‌ترین حلقه زنجیره سیستم جهانی امپریالیستی و مکان پیروزی انقلابات پرولتری نخست‌در یک کشور و سپس در کشورهای دیگر.

هر چند پرولتاریای کشورهای شورویها نخستین شکار را در جبهه سرمایه ایجاد نمود و با انقلاب اکتبر عملاً جهان به دو اردوگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم تقسیم گردید، اما در حقیقت پس از پیروزی طبقه کارگر در تعدادی از کشورهای دیگر و فرا تر رفتن سوسیالیسم از محدوده‌های یک کشور و احداث آن که اردوگاه سوسیالیسم بمثابه یک سیستم جهانی در برابر سیستم سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و نقش خود را در تحولات انقلابی جهان و تسریع فروپاشی نظام جهانی سرمایه‌داری بر عهده می‌گیرد. این اردوگاه که با همه جوانب مثبت و منفی آن، تجسم دست‌آوردها و پیروزی‌های پرولتاریا در مقیاس جهانی علیه سرمایه‌داری محسوب می‌گردد چشم‌انداز اضمحلال و فروپاشی قطعی تمام نظام سرمایه‌داری جهانی را در برابر پرولترهای کلیه کشورهای جهان گشوده است. بنا بر این دفاع از اردوگاه سوسیالیسم بعنوان تجسم دست‌آوردها و پیروزی‌های پرولتاریا در مقیاس جهانی، وظیفه هر کمونیست، هر کارگر آگاه، بمنافع طبقاتی خود، در برابر بورژوازی و عوامل فرصت‌طلب و شکست‌طلب آن محسوب میگردد. اما این دفاع به چه معناست؟ آیا بدان معناست که آنچه امروز در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم، تحت عنوان سوسیالیسم وجود دارد و نیز مجموعه سیاستهای داخلی و خارجی آنها تمام و تمام مورد تأیید قرار بگیرد و از آنها دفاع شود؟ پاسخ منفی است. کسی که چنین اعتقادی داشته باشد تنها چشمان خود را بر روی واقعیت‌های موجود می‌بندد و انحرافات عیان و آشکار را در اردوگاه سوسیالیسم نادیده می‌گیرد بلکه از آن مهم‌تر درک تحریف‌شده‌ای از سوسیالیسم ارائه می‌دهد. حقیقت امر این است که کشورهای اردوگاه سوسیالیسم در نتیجه یک‌رشته تحریف‌های روزیونیستی در مارکسیسم - لنینیسم با انحرافات جدی در سیاستهای داخلی و خارجی خود روبرو هستند. انحرافات که نتایج خود را در حیطه مسائل داخلی این کشورها درنا بسا مانیهایی اقتصاد، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و در حیطه مسائل بین‌المللی در عدول از سیاست پیگیر انقلابی پرولتری، و نقض انترناسیونالیسم پرولتری آشکار نموده‌اند. به همان میزان که کشورهای مختلف اردوگاه به این انحرافات آلوده شده‌اند، با نتایج آن نیز دست به گریبانند، اگر انحرافات بسیار جدی در سیاستهای داخلی کشورهای همچون لیستان و مجارستان بدرجه‌ای است که نتایج خود را تا بدان حد آشکار نموده که اکنون حتی با یک بحران سیاسی نیز روبرو هستند و در لیستان بخشی از طبقه کارگر تحت رهبری عاملین کلیسائی بورژوازی به رودروئی مستقیم با حکومت کشیده شده است، در اتحاد جماهیر شوروی نیز نا بسا مانیهایی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا بدان حد رشد کرده که از جانب حزب کمونیست مریحاً بآن اعتراف می‌شود. آیا سوسیالیسم که می‌باید بر ویرانه‌های جامعه طبقاتی سرمایه‌داری بنا گردد و تمام تناقضات، ممانع و نا بسا مانیهایی این نظام را نیز براندازد، خود می‌تواند با تناقضات، انحرافات و نا بسا مانیهایی که امروزه کشورهای اردوگاه سوسیالیسم به درجات مختلف با آن روبرو هستند روبرو باشد؟ قطعاً خیر.

بدون اینکه این حقیقتا نکاشود که جامعه کمونیستی در نخستین فاز خود که تازه از بن سوسیالیسم به داری برون آمده است از جهات مختلف

توضیح و تشریح برنامه سازمان

اقتصادی، فکری و اخلاقی مهر و نشان جامعه کهنه را با خود حمل می‌کند، و لذا مسائل خاص خود را دارد، بدون اینکه این حقیقتا نکاشود که مسیر ساختمان سوسیالیسم نه از راهی مستقیم و هموار بلکه از راهی نا هموار، پیچیده و دشوار می‌گذرد و طبقه کارگر قطعاً باید این مسیر را توأم با ضعفها و اشتباهات طی کند، و با توقف‌های لحظه‌ای در این حرکت خود جویان ضعیف تلاشهای خود را اصلاح و با انتقاد مداوم از خود این اشتباهات را بر طرف و به پیشروی خود ادامه دهد، اما بدون تردید مسائل اردوگاه سوسیالیسم از این ضعفها و اشتباهات اجتنابنا پذیر بسیار فراتر است. این مسائل مشخصاً نتیجه تحریفاتی است که در سوسیالیسم صورت گرفته است. اگر سوسیالیسم با دشواریها، مشکلات و حتی نا بسا مانیهایی اقتصاد، سیاسی و اجتماعی مواجه باشد، اشکال نه در تئوری سوسیالیسم علمی بلکه در عدول از آن است. اگر فاصلا گرفتن توده‌های وسیع زحمتکش از زندگی فعال سیاسی و عدم مشارکت جانیه آنها در دستگاه حکومتی و یا نتیجه رشد بوروکراتیسم در این دستگاه به پدیده‌ای غیر قابل انکار تبدیل شده است، اشکال نه در تئوری سوسیالیسم علمی بلکه در انحراف از آن است. اگر اخلاقیات و بطور کلی فرهنگ بورژوازی بویژه طی سالهای اخیر در این کشورها رشد کرده است، علت آن را نیز باید در همین انحرافات جستجو کرد. در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم انحراف از مارکسیسم - لنینیسم به تحریف دیکتاتور پرولتاریا، تحریف در تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه، و تحریف فرهنگ پرولتاریائی انجامیده است. انقلاب اجتماعی پرولتری که مستلزم دگرگونی بنیادی در کلیه مناسبات اجتماعی کهنه است تنها می‌تواند از طریق یک انقلاب سیاسی بمنظور دگرگون کردن مناسبات سیاسی، انقلاب اقتصاد، بمنظور دگرگون کردن همه مناسبات تولیدی کهنه و انقلاب فرهنگی بمنظور دگرگونی در تمام ارزشهای معنوی، ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی و بطور کلی طبقاتی تحقق یابد. سوسیالیسم یک انقلاب مداوم است در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی. انجام این انقلابات، در مسیر تحولی خود به درجات مختلف در کشورهای سوسیالیستی تحریف شده است. از همین روست که این کشورها در حیطه‌های مختلف مناسبات سیاسی، اقتصاد و فرهنگی با مشکلات متعددی روبرو هستند. با زهم به این مسئله باز خواهیم گشت. اما عجلتاً با این مسئله بپردازیم که آیا این انحرافات نشانه‌هایی از تسلط مناسبات اجتماعی بورژوازی در این کشورهاست؟ و آیا همانگونه که برخی‌ها معتقدند، در این کشورها نیز سرمایه‌داری حاکم است؟ پاسخ منفی است.

چرا که اگر ما در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم پدیده‌هایی را مشاهده می‌کنیم که با سوسیالیسم بیگانه اند و صورتی پدید آمده‌اند بورژوازی هستند در همان حال با اساسی‌ترین وجوه متعابیزکننده جامعه سوسیالیستی از سرمایه‌داری نیز روبرو هستیم. این مسئله را دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم. انکار کنندگان وجود اردوگاه سوسیالیسم یعنی کسانی که معتقدند اردوگاه سوسیالیسم جزیک اردوگاه بورژوازی - امپریالیستی چیز دیگری نیست بر این اعتقادند که در تمام این کشورها شیوه تولید سرمایه‌داری مسلط است. آنها نقطه محوری تحلیل و بررسی خود را برای اثبات سرمایه‌داری بودن این کشورها بر اتحاد جماهیر شوروی متمرکز می‌سازند. بنا بر این ما نیز بررسی مسئله را از همین نقطه آغاز می‌نماییم و از آنجا نیکه اکنون در ایران مداخله اصلی این نظرات، حزب کمونیست کومه له است با بررسی دیدگاهها و نظرات این سازمان آغاز می‌کنیم.

حزب کمونیست کومه له با آگاهی به این حقیقت که پیروان تئوری احیاء سرمایه‌داری در شوروی علی‌رغم تلاشها و تحقیقات مفصلی که انجام داده‌اند نتوانسته‌اند بر طبق تئوریهای مارکس، سرمایه‌داری بودن شوروی را اثبات کنند، اساساً وارد این بحث که سرمایه‌داری بودن جامعه شوروی را اثبات کند نمی‌شود بلکه نقطه عزیمت خود را این حکم قرار میدهد که شوروی

یک کشور امپریالیستی است و ساخت اقتصادش سرمایه داری انحصاری - دولتی است. آقای کشاورز این حکم را که مورد تأیید همه گرایشات فکری درون این حزب است چنین بیان می کند:

"امروز اینکه انقلاب اکتبر شکست خورده، شوروی امروز یک کشور امپریالیستی است و ساخت اقتصادش سرمایه داری انحصاری - دولتی است مورد قبول خیلی هاست. وقتی خیلی از جریانات بورژوازی و رویزیونیستی امروز به این نتیجه رسیده اند. " (۱) از این حکم مهمترا اینکه حزب کمونیست کومه له بکلی واقفیت ساختن سوسیالیسم در شوروی را انکار می کند و بر این اعتقاد است که از همان آغاز هیچگاه سوسیالیسمی در شوروی ساخته نشد که بعدا سرمایه داری احیا گردد. از این جهت حزب کمونیست کومه له به نظرات اپورتونیستهای انترناسیونال دوم، بویژه منشویکها و کائوتسکی رجعت می کند که به انکار خصلت پرولتری انقلاب و دیکتاتور پرولتاریا در شوروی می پردازد و ساخت اقتصادش سرمایه داری در شوروی را سرمایه داری دولتی می دانستند. لنین در اثر خود "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" مفعلا این نظرات را مورد بررسی قرار داد و کذب ادعاهای کائوتسکی را افشا کرد. کائوتسکی بر این اعتقاد بود که در شوروی دیکتاتور پرولتاریا برقرار نگردیده و بلشویکها دیکتاتور دهقانان را به جای دیکتاتور پرولتاریا جاسازی کردند. آنچه که در استدلال کائوتسکی برای نفی وانکار انقلاب پرولتری در شوروی برجستگی داشت همانا تلاش برای انکار وجود دیکتاتور پرولتاریا در شوروی بود که مضمون اساسی انقلاب پرولتری را تشکیل می دهد. حزب کمونیست کومه له نیز به شکلی دیگر همین استدلال را عنوان میکند یک جناح از این حزب با انکار صریح برقراری دیکتاتور پرولتاریا در شوروی با ساخت خصلت پرولتری انقلاب را نفی می کند. کشاورز می گوید: "از نظر من در روسیه هیچگاه دیکتاتور پرولتاریا بمفهوم دقیق و مارکسیستی کلمه یعنی به مفهوم طبقه کارگر سازمان یافته بمثابه دولت بوجود نیامد. " بلشویکها بعد از انقلاب اکتبر جیتی را در پیش گرفته که امکان دیکتاتور پرولتاریا طبقه کارگر سلب می کرد. " گومیگوم که بعد از انقلاب اکتبر بلشویکها در جهت دیکتاتور پرولتاریا حرکت نکردند به این معناست که تا کتیک دیگری را در پیش گرفتند. مشخصا شوراها خاصیت خود را از دست دادند، نهادهای بورژوازی مجددا احیاء شدند. اینجادیکروسئله نقض ایده دیکتاتور نیست بلکه مسئله اتخاذ یک پراتیک متفاوت است. جاری کردن یک پراتیک بورژوازی در مقابل پراتیک پرولتری است. " (۲) اما جناح دیگری این حزب با این صراحت به نفی استقرار دیکتاتور پرولتاریا و از آن طریق نفی خصلت پرولتری انقلاب نمی پردازد بلکه ظاهرا از این ایده دفاع می کند که "دیکتاتور پرولتاریا در روسیه مستقر شد و از قضا آنقدر سریع مستقر شد که حتی نتوانست خود را آماده پاسخگویی به وظائف اقتصادی اش بنماید. " (۳) اما با این درک که "حزب پیشرو طبقه کارگر قیام کرد و زندانها و دگاها و سلاحها و غیره را بدست گرفت و این حزب قبل از قدرت گیری نماینده پرولتاریا بود و بعد از آن نیز هنوز نماینده پرولتاریاست. " (۴) و با این توضیح که "در فاصله ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ با "تعلیق سیستم شورائی روبرو هستیم و بعد در ژوئیه ۱۹۲۴ تا استقرار کائوتسکی بوروکراسی" با "لغو سیستم شورائی" (۵) یعنی یک حزب "بلانکیست" قیام می کند و قدرت را بجنگ می آورد، سیستم شورائی هم از همان سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ به حالت تعلیق درمی آید و پس از ۱۹۲۴ نیز مرور ملفی میگرد. خوب که دقت کنیم می بینیم که علیرغم تصدیق لفظی استقرار دیکتاتور پرولتاریا در شوروی آقای حکمت نیز همچون جناح کشاورز به نفی استقرار دیکتاتور پرولتاریا در شوروی می رسد، این چگونه دیکتاتور پرولتاریاست که حزب قیام کرده و قدرت را گرفته است و سیستم شورائی هم ابتدا بحالت تعلیق در آمده و سپس بکلی ملفی گشته است؟! اگر کشاورز با انکار صریح استقرار دیکتاتور پرولتاریا خصلت پرولتری انقلاب اکتبر را صریحا نفی

می کند، حکمت نیز با انکار پوشیده استقرار دیکتاتور پرولتاریا به نفی خصلت پرولتری انقلاب اکتبر میرسد. این همان نگرشی است که از همان آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر اپورتونیستها ی سوسیال - دمکرات انترناسیونال دوم نسبت به این انقلاب داشته اند. اما واقفیت چیست؟ واقفیت این است که انقلاب اکتبر بزرگترین و با عظمتترین انقلاب پرولتری بود که پرولتاریای روسیه با انجام آن تحولی در مقیاس جهانی - تاریخی پدید آورد. طبقه کارگر روسیه که در مکتب مارکسیسم - لنینیسم آموزش دیده و پرورش یافته بود، و تجربه دوانقلاب بزرگ ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ را آموخته بود، در اکتبر ۱۹۱۷ تحت رهبری حزب بلشویک با یک قیام مسلحانه بورژوازی را ازاریکه قدرت بیزیر کشید، قدرت سیاسی را بجنگ آورد و به طبقه کارگه تبدیل گردید. این انقلاب اکتبر انقلاب توده های وسیع کارگر و زحمتکش بود که برای ویران کردن نظام طبقاتی سرمایه داری و استقرار جامعه کمونیستی بیاخته شده بودند، حقیقتی است که تمام اقدامات تاریخی دوران ساز پرولتاریای روسیه آثار اثبات می کند. این ادعای بورژوازی که انقلاب اکتبر کودتائی بلشویکی است و این ادعای اپورتونیستها ی سوسیال - دمکرات که انقلاب اکتبر ماجراجویی بلانکیستی حزب بلشویک بود آنچه بی اعتبار است که امروزه دیگر حتی آیدئولوگهای بورژوازی نیز از آن دفاع نمی کنند. اگر انقلاب اکتبر به نیروی طبقه کارگر و زحمتکش ترین بخش توده های مردم متکی نبود مگر ممکن بود بورژوازی را در کشور پنهان وری همچون روسیه سرنگون ساخت؟ مگر ممکن بود چندین سال در جنگ داخلی توأم با قحطی و گرسنگی قدرت را حفظ کرد؟ مگر ممکن بود در برابر مداخله نظامی قدرت های امپریالیستی مقاومت کرد و پیروز گردید؟ این ادعای آقای حکمت که "حزب پیشرو طبقه کارگر قیام کرد" کذب محض است. حزب پیشرو طبقه کارگر، قیام سازمان یافته پرولتاریای روسیه را رهبری کرد. اتفاقا لنین در همان ایام طی نامه ای به کمیته مرکزی حزب بلشویک موکدا این نظر را مردود می داند و می گوید: "برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه و یا حزب متکی نگردید بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود. " (۶) و تصریح می کند که اکنون "اکثریت طبقه یعنی پیشا هنگ انقلاب و پیشا هنگ مردم که توانائی از بی خودیدن توده هارا دارد با ما است. اکثریت مردم با ما است. " (۷) این حقیقت بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در دومین کنگره کشوری شوراها ی نمایندگان کارگران و سربازان روسیه نشان داده شد و اکثریت نمایندگان از بلشویکها پشتیبانی نمودند. همچنین لنین در جمع بندی دلایل پیروزی بلشویکها قبل از هر چیز به این مسئله اشاره می کند: "بلشویکها پیروز شدند. اولایا بین دلیل که اکثریت وسیع پرولتاریا را پشت سر خود داشتند. و این بخش بیشترین افراد آگاه به مسائل طبقاتی، فعال و انقلابی یعنی پیشا زان واقعی آن طبقه پیشرو را در برداشت. " (۸) بنا بر این در اکتبر ۱۹۱۷ پرولتاریای روسیه انقلاب کبیر سوسیالیستی را با یک قیام مسلحانه تحت رهبری حزب بلشویک آغاز نمود. بورژوازی را سرنگون کرد، قدرت سیاسی را بدست آورد و به طبقه کارگه تبدیل گردید و دیکتاتور پرولتاریا را در روسیه برقرار ساخت. چرا که دیکتاتور پرولتاریا چیز دیگری جز سلطه سیاسی پرولتاریا جز متشکل شدن طبقه کارگر بصورت حاکمه برای سرکوب مقاومت استثمارگران و تجدید سازماندهی جامعه چیز دیگری نیست. در اینجا برخلاف ادعای آقای کشاورز درست همان چیزی به وقوع پیوست که مارکس مطرح کرده بود: "دولت یعنی پرولتاریائی که بصورت طبقه کارگه متشکل شده است. " پرولتاریای روسیه با انقلاب اکتبر و سرنگونی بورژوازی صاف و ساده قدرت را بدست نگرفت و ما شین دولتی بورژوازی را بخدمت نگرفت بلکه این ما شین دولتی را سرتاپ خرید کرد. تمام دستگاه بوروکراتیک و نظامی آن را درهم کوبید و دولت نوینی را از نوع کمون پاريس که بقول مارکس "همان شکل سیاسی ای بود که رهائی اقتصادی کار را ممکن می ساخت. " ایجاد نمود.



" بر سر ساختن اقتصاد سوسیالیسم در گرفت تقریباً بطور همگانی سوسیالیسم معادل مالکیت دولتی با ضافه برنامه ریزی اقتصادی درک میشود . از مولفه اساسی و حیاتی در سوسیالیسم مارکس یعنی لغو کار مزدی اساساً بحشی در میان نبود . " و البته این همه بدان علت بود که " بلشویکها جزئی از یک جریان سوسیالیستی بین المللی یعنی انترناسیونال دوم بودند " و " تا ثیرات فراوانی از روایت و ادراکات انترناسیونال دوم از تئوریه مارکسیم داشتند ، تنزل دادن سوسیالیسم مارکس به سرمایه داری دولتی ، روایت رسمی انترناسیونال دوم از سوسیالیسم بود . "

نتیجتاً اینکه به این علت که بلشویکها " فاقدیک آلترا تئو اقتصادى " بودند ، اما بورژوازی دارای " آلترا تئو اقتصادى " بود به این علت که " وجوه اشتراک نداشتند میان ایده های قدیمی بورژوازی ضد تزاری روس ، مدرنیسم ، صنعتی شدن و غیره " و بلشویکها وجود داشت و نظر به اینکه بلشویکها جزئی از سوسیالیسم مارکسی انترناسیونال دوم بودند و درک آنها از سوسیالیسم ، سرمایه داری دولتی بود ، لذا " راه حل های اقتصادى که جناح های مختلف حزب بلشویک در دهه بیست و یکم دادند ، هیچ یک آلترا تئو تحول سوسیالیستی در اقتصاد نبود و آلترا تئو سوسیالیستی اساساً نمایندگى نشد . برنامه جناح ستالین (صنعتی کردن با نخستین برنامه پنج ساله و کلکتیویزاسیون کشاورزی) با آرمان دیرینه جریان ناسیونالیست بورژوازی صنعت خواه منطبق گشت و تحت پوشش ساختمان " سوسیالیسم در یک کشور " اتخاذ این آلترا تئو یکا پیتالیستی مشروعیت ایدئولوژیک یافت . " (۱۱)

مسئله تا کنون از سوی پیروان نظریه احیا سرمایه داری در شوروی با این شکل مطرح میشد که پس از مرگ ستالین و بدست گرفتن قدرت توسط رویزیونیستهای خروشچسفی ، قدرت در دست بورژوازی قرار گرفت و سرمایه داری در شوروی احیا گردید . اما اکنون مسئله از جانب حزب کمونیست کومه له با این شکل مطرح میگردد که در شوروی هیچگاه سوسیالیسم برقرار نگشت که دوباره سرمایه داری احیا گردد و از آن مهم تر اینکه بلشویکها اصلاً نه آلترا تئوی برای تحولات سوسیالیستی داشتند و نه درکی از سوسیالیسم مارکسیسم داشتند بلکه درک آنها از سوسیالیسم همان روایت انترناسیونال دوم از سوسیالیسم ، و یا بعبارت دیگر سرمایه داری دولتی بود . و تازه اکنون که الغاء مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی سازمان یافته و آگاهانه جای خود را به شعار الغاء کار مزدی توسط حزب کومه له داده است ، سوسیالیسم مارکس برای نخستین بار فهمیده شده است و " آنچه که ما [یعنی حزب کمونیست کومه له] میتوانیم داشته باشیم و بلشویکها متاسفانه آنطور که باید از آن برخوردار نبودند ، داشتن افق روشن اقتصادى برای دگرگونى انقلابى جامعه پس از کسب قدرت توسط طبقه کارگراست . " (۱۲)

برای بررسی این نظرات و تا حدی تا حدی سوسیالیستهای دهقانى علیه بلشویکها ، نخست باید دید که سوسیالیسم مارکس یعنی چه ؟ برای تحقق این سوسیالیسم چه باید کرد ؟ و بلشویکها در عمل چه کردند ؟ برای روشن تر شدن هر چه بیشتر مسئله مورد بحث ، در اینجا ناگزیریم که به ذکر بیکرشته نقل قولهای طولانى از مارکس و انگلس بپردازیم . انقلاب اجتماعى پرولتاریاى ، یک دگرگونى بنیادى در کلیه مناسبات اجتماعى است . هدف این انقلاب محوطقات و ایجاد یک جامعه کمونیستى است . طبقه کارگر پس از آنکه بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر کشیده و دیکتاتوری طبقاتى خود را برقرار نموده خلع پادشاه بکنندگان خواهد پرداخت . مالکیت خصوصى را که اساس و بنیاد مناسبات ستارگانه و استثمارگرانه است ، ملغى خواهد کرد ، مالکیت اجتماعى بروسا ئل تولید را برقرار خواهد ساخت ، تولید و توزیع محصولات را بشکلى سازمان یافته و آگاهانه سازمان خواهد داد ، استثمار را از میان بر خواهد داشت و به سوى موقوفى طبقات و استقرار " کمونیسم کامل " پیش خواهد رفت . آنچه در این میان در سوسیالیسم مارکس حکم محوری دارد و بطور مشخص تغییر مجموعه نظام را بیان میکند ، الغاء مالکیت خصوصى است . بهمین علت است که انگلس

انحلال ماشین دولتی را اعلام کرد (ما شینی که برای قرنهای متمادی حتی در دمکراتیکترین جمهوریه در خدمت منافع طبقاتی بورژوازی بوده است) ، همانطور که مارکس نشان داده است) و همه قدرت را به شوراها منتقل نمود و فقط زحمتکشان و استثمارشدگان توانستند به شوراها راه یابند . همه استثمارگران از هر قبیل بیرون از شوراها ماندند . " (۹) در اینجا پرسیدنی است که مگر با انقلاب سوسیالیستی اکثریتش ، پلیس و کلیه ارگانهای سرکوب و ستارگری منحل نشدند و کارگران و دهقانان زحمتکش مسلحانه از قدرت انقلابی خویش پاسداری نمودند ؟ مگر شوراها نه بصورت ارگانهای پارلمانی بلکه بصورت ارگانهای که وظیفه قاننگذاری و مجریه را برعهده دارند ، شکل نگرفتند ؟ مگر مقامات انتخابی و در هر لحظه قابل عزل اعلام نشدند ؟ مگر حقوق مقامات و متخصصین در خدمت متوسط حقوق یک کارگر ماهر کاهش نیافت ؟ مگر " نیروی معنوی اختناق " درهم شکست و کیشیان به سوی زندگی خصوصی شان فرستاده نشدند ؟ مگر جدائی کامل دین از دولت صورت نگرفت ؟ مگر موسسات آموزشی از نفوذ کلیسارها نگرید ؟ مگر دادگاههای خلقی ایجاد نشدند و مگر قضا و دادرسان نیستند ؟ انتخابی ، مسئول و قابل انفصال " نشدند ؟ و مگر جز این است که دولت شوراها دولتی از نوع کمون بود ؟ مگر این همان دولت نوع پرولتری نیست که دیگر دولت بمعنای اخص کلمه محسوب نمى گردد ؟ و مگر جز این است که با انقلاب اکثریت دیکتاتوری پرولتاریا بمفهوم دقیق و مارکسیستی کلمه یعنی به مفهوم طبقه کارگرا زمان یافته بمثابه دولت . " پدید آمد ؟

انکار این حقیقت که با انقلاب سوسیالیستی اکثریت دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی برقرار گردید یا این ادعا که از همان ۱۹۱۷ شوراها بحالت تعلیق درآمد ، نه فقط تحریف حقایق تاریخی بلکه تحریف سوسیالیسم علمى است . برخلاف این تحریفات پورتونیستی حقیقت امر را چنین چندماه پس از آغاز انقلاب چنین جمع بندی میکند : " ما در ظرف چند هفته بورژوازی را سرنگون ساختیم و بر مقامات آشکار وى در جنگ داخلی غالب آمدیم . ما با مارش پیروزمندان و وظرف نمون بلشویسم سراسریک کشور پنا و رراتی کردیم . ما پائین ترین قشرهاى از توده های زحمتکش را که دستخوش ستم تزارسیم و بورژوازی بودند برای آزادی و زندگی مستقل بپا داشتیم . ما جمهوری شوروی را که نمونه جدید دولت و بطور غیر قابل قیاسى عالی تر و دمکراتیک تر از بهترین جمهوریهای پارلمانی بورژوازی است معمول داشتیم و آنرا پایداریا ساختیم . ما دیکتاتوری پرولتاریا را که مورد پشتیبانی دهقانان تهیدست است مستقر ساختیم و بسبب اصلاحات سوسیالیستی پرمناهی را آغاز نمودیم . (۱۰) اما حزب کمونیست کومه له تنها از این جهت که معتقد است دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی برقرار نشده تکرار استدلالات کائوتسکی نمى پردازد بلکه در عرصه اقتصادى نیز همچون کائوتسکی " به توضیح ناگزیری خصلت بورژوازیى انقلاب " میرسد و رژیم اقتصادى شوروی را سرمایه داری دولتی میدانند . آقایان حکمت و ایرج آذرین مشترکاً بر این عقیده اند که طبقه کارگر روسیه " در تعیین کننده ترین مرحله انقلاب تسلیم راه حل بورژوازی به مسئله دگرگونى اقتصادى جامعه شد . ما حاصل اقتصادى انقلاب تحمیل اصلاحات معین بر رشد سرمایه داری روسیه از آب درآمد و دگرگونى سوسیالیستى آن . ریشه این ناتوانی را باید در عدم تفکیک ما دى و اجتماعى دورنمای اقتصادى طبقه کارگر از افق صنعتگرایانه و ملی بورژوازی روسیه جستجو کرد . " مسئله این است که در آن مقطع انقلابیگری حزب بلشویک هنوز بمقدار کمی از لحاظ اقتصادى از انقلابیگری بورژوازی روسیه در قرن بیستم جدا بود . " حزب کارگران بدون افق روشن برای دگرگونى انقلابى مناسبات تولیدى و تحت فشار اقتصادى و سیاسى جامعه سرمایه داری در سطح کشورى و بین المللى به وجوه مشترک مواضع اقتصادى خود با افق بورژوازی عقب نشست . دگرگونى انقلابى نظام سرمایه داری جای خود را به اصلاح آن از طریق گسترش مالکیت دولتی و برنامه ریزی برای انباشت سرمایه و تقسیم کار داد . " آقای ایرج آذرین مدعى است که در محاسباتی که در حزب بلشویک

وسا ئل تولید در دست دولت پرولتاری سخن میگوید و ما رکن هم از رشد نیرو - های مولده سخن می گوید. اما این فقط ما رکن نیست که همچون بلشویکها فکر می کند. انگلس هم همین مطالب را می گوید:

"پرولتاریا قدرت دولتی را در دست می گیرد و دوسا ئل تولید را در ابتدا به مالکیت دولتی تبدیل می کند. . . با صاحب وسا ئل تولید توسط اجتماع، تولید کالای و همراه با آن سلطه فرآورده بر فرآوردگان از زمین می رود. تشکیلات آگاهانه و برنامهریزی شده ها یگزین هرج و مرجی که در درون تولید وجود دارد میشود. مبارزه برای بقا فردی خاتمه می یابد." (۱۷) (تاکید از انگلس است) ما رکن نیز بعدا به همین ایده های پایای خود وفا دار ماند. منتها در تقدیر نامه گوتا "با قائل شدن دوقا برای جامعه کمونیستی مسئله را به شکل مشخص تری مطرح می سازد. و نخستین فاز جامعه کمونیستی را که معمولاً سوسیالیسم می نامند چنین تعریف می کند: " آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم یک جامعه کمونیستی است که بر اساس پایای های خود انکشاف نیافته بلکه برعکس [آن جامعه ایست که] تازه از درون جامعه سرمایه داری برون آمده است. بنا بر این از هر لحاظ، از لحاظ اقتصاد، اخلاقی، دماغی، [انتلکتوئل] نشان جامعه کهنی را که از بطن آن منشاء گرفته بر خود دارد." (۱۸) این دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم است. ما رکن این فاز نخستین جامعه کمونیستی را فاز پائینی می نامد. در این فاز وسا ئل تولید از تملک خصوصی خارج شده و به تملک اجتماعی درمی آیند. هر فرد مطابق توانش سهم معینی از کار اجتماعی را انجام می دهد و به هر کس به حسب کارش پرداخت می شود. در اینجا جامعه وسا ئل تولید را اختیار گرفته، تولید و توزیع را مطابق یک نقشه آگاهانه سازماندهی می کند، همه افراد به کارکن تبدیل می گردند، و استثمار فراد از فراد میان می رود. " در چارچوب جامعه تعاونی که بر اساس مالکیت عمومی بر وسا ئل تولید استوار است، تولید کنندگان محصول خود را مبادله نمی کنند. بر همین نسق نیز کار مرسومه در این محصولات، بمثابه ارزش این محصولات، بمثابه کیفیت مادی متبلور در آنها تظاهر نمی کند، زیرا اکنون برخلاف جامعه سرمایه داری، کار منفرده پخته از بی راهه بلکه مستقیماً بمثابه جزئی از کار همگانی وجود دارد." (۱۹) در این فاز، اصل سوسیالیستی "کسی که کار نمی کند نباید خورد." عملی می گردد و درازای کار و متساوی محصول متساوی پرداخت می گردد. ولی این هنوز کمونیسم کامل نیست، و بی عدالتی را بکلی از بین نبرده است، چرا که با اجرای اصل "درازای کار و متساوی، محصول متساوی"، در حقیقت به "افراد نامتساوی در برابر کار نامتساوی (در واقع نامتساوی) محصول متساوی می دهد!" (۲۰) "حق برابر" هر فرد به دریا فت محصول برابر، "حق برابر" است. اما "این هنوز یک "حق بورژوازی" است که مانده هر حق دیگری متضمن عدم برابری می باشد. هر حق عبارت است از بکار بردن مقیاس یکسان در مورد افراد گوناگونی که عملاً یکسان نبوده و با یکدیگر برابری نداشتند و به همین جهت "حق برابر" خود نقض برابری بوده و بی عدالتی است. در حقیقت امر هر کس سهمی از کار اجتماعی را برابر با سهم دیگری انجام داد - سهمی برابر از تولید اجتماعی (پس از وضع مقادیر نامبرده) دریافت می دارد و حال آنکه افراد با یکدیگر برابری نداشتند. یکی توان تراست، دیگری ناتوان تر. یکی متاهل است دیگری نیست، یکی فرزندش بیشتر است و دیگری کمتر و هكذا." (۲۱) در اینجا استثمار از میان می رود اما تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند آنکسی که بیشتر دریا فت می کند غنی تر است. ما رکن این نقیصه را در نخستین فاز جامعه کمونیستی و بهنگامی که جامعه کمونیستی تازه از بطن جامعه سرمایه داری برون آمده و از جهات اقتصاد، اخلاقی و فکری مبرون نشان جامعه کهنه را با خود حمل می کند، امری ناگزیر می داند. و می گوید: " ولی این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی که تازه با دردیازیمان طولانی از درون جامعه سرمایه داری برون آمده است، اجتناب ناپذیر است. و حق هیچگاه نمیتواند از سامان [ستروکتور] اقتصادی جامعه و انکشاف فرهنگی متساوی آن

عنوان میکند: " الغاء مالکیت خصوصی خلاصه ترین و مشخص ترین بیان تغییر مجموعه نظام اجتماعی است." (۱۳) و مجدداً ما رکن و انگلس مشترکاً در ما نیفت حزب کمونیست می نویسند: " و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کاملترین مظهر آنچنان تولید و تملک محصولی است که بر تفادهای طبقاتی و استثمار فراد از فرد مبتنی است. از این لحاظ کمونیستها میتوانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی." (۱۴) مسئله بدین شکل مطرح می شود که طبقه کارگر قبل از هر چیز سیادت سیاسی خود را از طریق انقلاب تأمین می کند، اما سیادت سیاسی طبقه کارگر نمی تواند بدون اتمام اسارت اجتماعی اش سازگار باشد. " لذا باید از این سیادت سیاسی برای آن استفاده کند که " پایه اقتصادی وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد. وقتی کار را از اسارت رها شد، هر انسان تبدیل به کارگری تولیدکننده می شود و کار تولیدی دیگر خصوصیت طبقاتی نخواهد داشت. . . آنها با تعجب اظهار می کنند که کمون میخواهد مالکیت یعنی اساس هر تمدنی را لغو کند. بلی حضرات کمون قصد داشت این مالکیت طبقاتی را که کارا کثرت برای اقلیت ثروت می سازد لغو کند. کمون میخواهد از خلع یکنندگان خلع یکنند. میخواهد با مبدل کردن وسا ئل تولید یعنی زمین و سرمایه که امروز بطور عمده وسا ئل در بند کشیدن و استثمار کارانند به وسا ئل کار آزادا شتر اکی، مالکیت شخصی را واقعیت بخشد. این کمونیسم است. . . اگر قرار است تولیدکننده ای فقط یک خدعه و یک دام نباشد. اگر قرار است این تولیدکننده نشین سیستم سرمایه داری شود. اگر اتحاد انجمن های کنوپرا تئوری قرار است تولید را بر حسب یک نقشه مشترک تنظیم کنند و بدین ترتیب امر تولید را کنترل نماید و به هرج و مرج دائمی و تشنجات موسمی که در سرشت جبری تولید سرمایه داری است خاتمه دهد، پس حضرات این به جز کمونیسم بسیار " ممکن " چیست؟ (۱۵) آیا جای هیچ ابهامی باقی است؟ پرولتاریا از سیادت سیاسی خود استفاده خواهد کرد که " پایه اقتصادی وجود طبقات " و " تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد " و " کار را از اسارت رها سازد. اما چگونه میخواهد این کار را بکند؟ چگونه میخواهد مناسبات تولید را دگرگون کند؟ با الغاء مالکیت خصوصی " بلی حضرات کمون قصد داشت این مالکیت طبقاتی را ملغی کند. " کمون میخواهد از خلع یکنندگان خلع یکنند. " کمون میخواهد با تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی " تولید را بر حسب یک نقشه مشترک تنظیم کند " آیا تردیدی باقی است که مداخله تعیین تولید خرد، مداخله تعیین سوسیالیسم دهقانی دفاعشان را از مالکیت خصوصی مقدس بدین طریق توجیه می کنند که بلشویکها میخواهند با الغاء مالکیت خصوصی و تولید و توزیع سازمان یافته و برنامهریزی شده، سرمایه داری دولتی را برقرار کنند؟ خیر. بلشویکها میخواهند آنچه را که ما رکن و انگلس گفته بودند آنچه را که کمون میخواهد عملی کند، عملی سازند، و چنین نیز کردند. این همان سوسیالیسم ما رکن است. این همان سوسیالیسمی است که با الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی کارمزدی را نیز ملغی می سازد. چرا که مالکیت خصوصی بر وسا ئل تولید، پایه و اساس مناسبات تولید، پایه و اساس تمام مناسبات استثمارگرانه است. و طبقه کارگر مالکیت خصوصی را ملغی ساخت، وسا ئل تولید را به تملک اجتماعی در آورد و تولید اجتماعی را سازمان یافته و آگاهانه، مطابق یک نقشه سازمان داد دیگر استثمار وجود نخواهد داشت. دیگر کارمزدی وجود نخواهد داشت. جمع بندی ما رکن از کمون پاریس در این مورد همان است که سالها پیش در ما نیفت گفته بود:

" پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم قدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد. کلیه آلات تولید را در دست دولت یعنی پرولتاریا می که بصورت طبقه حاکمه متشکل شده است متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تمام تر بر حرم نیروهای مولده بیفزاید." (۱۶) (تاکید از ما ست) گویا که ما رکن هم مثل بلشویکها فکر می کند. ما رکن هم از تمرکز تمام

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



انقلاب سوسیالیستی اکتبر طی چند ماه، در امرانجام و طاق
نخستین خود بسیار سریعتر از آنچه که تصور می شد پیش رفته بود. بورژوا
نرنگون و تاحدزیادی مقاومت استقامت را در آن در هم شکسته بود. اکنون وظائف
جدید و مراتب پیچیده تر و دشوارتری در برابر پرولتاریا قرار گرفته بو
وظیفه سازماندهی امر تولید و اداره امور کشورها را. لنین در آن ای
نوشت: "دومین وظیفه حزب ما تصرف قدرت حاکم سیاسی و درهم شکست
مقاومت استقامت رگران بود. این وظیفه هم بهیچوجه پایانی پذیرفته و نسب
به آن هم نمیتوان بی اعتنا بود... ولی بطور عمده وظیفه درهم شکست
مقاومت استقامت رگران در فاصله بین اکتبر سال ۱۹۱۷ تا (تقریباً) فور
سال ۱۹۱۸ یا تا تسلیم پوکا یفسکی، عملی شده است. اکنون نوبت بوظیف
سومی می رسد که جنبه نوبتی دارد و خود ویژگی لحظه فعلی را تشکیل میدهد
این وظیفه سازمان دادن به اداره امور روسیه است." (۲۴) تا این ایام
خلع پیدا ز خلع یدکنندگان بسیار پیش رفته بود، اما سازماندهی به امر حاکم
و کنترل همگانی در تولید و توزیع محصولات از آن عقب مانده بود که لنین
مسئله توقف موقتی تعرض را عنوان می کند، تا شیوه اداره جدید را جایگزین
شیوه گذشته سازد. اوبه مسئله سلب مالکیت از بورژوازی که تا بدین حد
پیش رفته بود تنها بمتابها یک اقدام حقوقی و سیاسی نگاه نمیکرد و برای
اعتقاد بدو که "تنها سلب مالکیت بعنوان یک اقدام قضائی یاسیاء
بهیچوجه موضوع را حل نمی کند. زیرا باید ملاکین و سرمایه داران را عمده
خلع ساخت و شیوه اداره دیگری یعنی شیوه اداره کارگری فابریکها و املاک
جایگزین آن نمود." (۲۵) مسئله توقف موقتی تعرض نیز بمعنای دست
کشیدن از ادامه سلب مالکیت آتی نبود بلکه "سخن بر سر تغییر مکان
مرکز ثقل کار اقتصاد و سیاسی" بود. "تاکنون آنچه در نخستین سطح
داشت اقدامات مربوط به سلب مالکیت بلاواسطه از سلب مالکیت کنندگان
بود، ولی آنچه اکنون در نخستین سطح قرار می گیرد ترتیب امر حساب
کنترل در آن بنگاههایی است که دیگر اصحابان سرمایه دارشان سلب
مالکیت شده و نیز در کلیه بنگاههای دیگر." (۲۶)

اما مسئله اساسی این بود که در کشوری با بیستی شالوده هسا
اقتصاد سوسیالیستی بنا گردد و حساب تولید و کنترل مصرف محصولات بر قد
گرد که اکثریت عظیم جمعیت را دهقانان تشکیل می دادند و عناصر خریده
بورژوازی در اقتصاد کشور تفوق داشتند. این انبوه عظیم خریده بورژوازی که
هریک برای خود تولید می کردند تا به اصل حساب و کنترل نمی شدند. لنین
بایک تحلیل اقتصادی-اجتماعی دقیق از جامعه شوروی در ۱۹۱۸، نشان
داد که گذار به سوسیالیسم در جامعه شوروی باید در شرایط پیچیده یک
اقتصاد چند ساحتی صورت بگیرد که عنصر خریده تولید کننده هنوز در آن تفوق
دارد. لنین در مجلد خود علیه "کمونیستهای چپ" که نمی توانست
واقعیت مشخص جامعه شوروی و پیچیدگی مسائل دوران گذار را در یک کوشش
عقب مانده و خریده بورژوازی درک کنند می گوید: "ولی معنای کلمه انتقاد
چیست؟ آیا معنای این کلمه هر آنچه آنرا بر اقتصادیات اطلاق نمائیم
نیست که در نظام موجود عناصر و اجزاء و قطعاتی خواه از سرمایه دار
خواه از سوسیالیسم یافت میشود؟ پس عناصر و شکلها یا اجتماع
اقتصادی گوناگونی که در روسیه وجود دارد چگونه است؟" این عناصر
ذکر می نمائیم: ۱- اقتصاد پاتریارکالی یعنی اقتصاد که بدوجه زیاد
جنبه طبیعی و دهقانی دارد. ۲- تولید کالای کوچک (اکتشریت آ
دهقانانی که غله میفرشند جزء این گروه هستند) ۳- سرمایه داری خصوص
۴- سرمایه داری دولتی. ۵- سوسیالیسم "و سپس در پاسخ به این سئو
که کدامیک از این عناصر تفوق دارند؟ پاسخ می دهد: "تفوق با عنصر
خریده بورژوازی است." و ادامه می دهد: "معامله گران در اینجا و آنجا
پسته سرمایه داری دولتی (انحصار غله، کارفرمایان و سودگران تحد
کنترل، کنویراتیوها بورژوازی) را پاره میکنند و موا عمده معامله گری ه
غله است. مبارزه عمده هم در این رشته گسترش می یابد." این مبارزه به
چه کسانی انجام می گیرد؟ "این سرمایه داری دولتی نیست که در اینجا

عالمیتر [پیشرفته تر] باشد. "مارکس سپس به توضیح فزاینده دوم جامعه
کمونیستی می پردازد که از تمام نقائص میراست، و در آن هرگونه بی عدالتی،
محقق بورژوازی از میان می رود. اومی نویسد: "در مرحله عالی تری از جامعه
کمونیستی، پس از آنکه تبعیت بندگی آور افراد از تقسیم کار و همراه آن،
تضاد بین کار جسمانی و دماغی از بین رفت، پس از آنکه کار نه فقط وسیله ای
برای زیستن بلکه نیز به یک نیاز حیاتی اولیه مبدل شد، پس از آنکه همپای
انکشاف همه جانبه افراد، نیروهای مولده آنان نیز انکشاف یافته و همه
سرچشمه های ثروت تعاونی بوفور جاری شدند - تنها در آن هنگام است که
افق محدود حق بورژوازی بطور کامل در هم نوردیده خواهد شد و جامعه خواهد
توانست [این را] بر پرچم خود ترسیم کند: از هر کس باندازه استعدادش
و به هر کس باندازه نیازش" (۲۲) با این توضیحات روشن می گردد که موقتی
مارکس و انگلس تئوری خود را در اصل "الغاء مالکیت خصوصی" خلاصه
می کنند یا عنوان می نمایند که "پرولتاریا قدرت دولتی را در دست میگیرد"
و "وسا ئل تولید را در ابتدا به مالکیت دولتی تبدیل می کنند" و "تشکیلات
آگاهانه و برنامه ریزی شده را جایگزین هرج و مرجی که در درون تولید وجود
دارد" می نمایند، چه اهمیتی برای الغاء مالکیت خصوصی (بعنوان پایه
و اساس دگرگونی در روابط بین انسانها در پرورده تولید و تبعیت آن
دگرگونی در کلیه مناسبات اجتماعی)، برقراری مالکیت اجتماعی و برنامه -
ریزی آگاهانه قائلند و چگونه حزب کمونیست کومه له با انکار این حقایق
بنیادین سوسیالیسم علمی، در مارکسیسم تجدیدنظری کند و سوسیالیسم
خریده بورژوازی دهقانی را جایگزین آن می سازد. اکنون باید دید که
بلشویکها این پیروان راستین مارکس که حزب کمونیست کومه له آنها را به
فقدان آلترا تئوی اقتصاد و عذم درک سوسیالیسم مارکس متهم می سازد، به
عنوان حزب پیشاهنگ پرولتاریا روسیه چه کردند؟ پرولتاریا روسیه
همین که بصورت طبقه حاکم متشکل گردید، از سیاست سیاسی اش استفاده
کرد که "پایه های اقتصادی وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتی" را
ریشه کن سازد. بنا بر این وظیفه الغاء مالکیت خصوصی بروسا ئل تولید و
توزیع را بعنوان پیش شرط الغاء تمام مناسبات تولیدی موجود در برابر خود
قرار داد، از اواخر نوامبر ۱۹۱۷ تا فوریه ۱۹۱۸ یعنی دوره ای که بعنوان
"حمله گارد سرخ به سرمایه" نامگذاری شده است، پرولتاریا شوروی بخش
بسیار مهمی از وسا ئل تولید را که در تملک بورژوازی قرار داشت، به تملک
اجتماعی در آورد. مالکیت خصوصی بر صنایع و کارخانه های بزرگ و متوسطه،
بانکها، معادن، زمین، راههای آهن، ناوگانهای بزرگانی و امثالهم
ملغی گردید و در دست دولت یعنی پرولتاریا شد که بصورت طبقه حاکم
متشکل شده بود متمرکز گردیدند. شورای عالی اقتصاد ملی یعنی ارگانی
که اکثریت آنرا کارگران تشکیل می دادند برای سازماندهی تولید اجتماعی
سوسیالیستی و اداره امور اقتصاد ملی سازماندهی گردید. سپس در ۸ ژوئن
۱۹۱۸ فرمان ملی کردن کلیه صنایع صادر گردید و تا پانزدهمین سال متجاوز
از ۳ هزار واحد صنعتی ملی گردید. در همین ایام انحصار غله نیز تثبیت
گردید و امور ارزاق متمرکز گردید. دولت پرولتاریا کار را لزومی همگانی را
معمول کرد و به عملی ساختن شعار کسبیکه کار نمی کند نباید بخورد پرداخت.
لنین بعدها، وظائف انجام گرفته در دوران کوتاه چند ماهه پس از انقلاب
را چنین جمع بندی می کند: "آنچه که فوراً و بایک ضربه انقلابی انجام یافته
آنچیز است که اصولاً انجام فوری آن امکان پذیر است. مثلاً در همان نخستین
روز دیکتاتور پرولتاریا یعنی در ۱۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۸ نوامبر ۱۹۱۷)
مالکیت خصوصی بر زمین بدون جبران خسارت مالکین بزرگ لغو گردید و از
زمینداران بزرگ سلب مالکیت شد. در ظرف چند ماه با زهم بدون جبران
خسارت تقریباً تمام سرمایه داران بزرگ، صاحبان فابریکها، کارخانجات
و شرکتها ی سهامی و بانکها و راههای آهن و غیره سلب مالکیت گردید. تشکیل
تولید بزرگ در صنایع توسط دولت و انتقال از "کنترل کارگری" به "اداره
کارگری" امور فابریکها، کارخانجات و راههای آهن - تمام اینها در عمده -
ترین موارد انجام یافته است." (۲۳)

شکل عالی تری از سازماندهی اجتماعی کار را برقرار کنند، نمی توانند بین مسئله بی توجه یا شود در رویی ساختن سوسیالیسم در حالت عقب ماندگی اقتصادی و سطح نازل رشد نیروهای مولده بسربرد. پرولتاریای شوروی به درستی تحت رهبری حزب بلشویک در جهت برانداختن این نقطه ضعف، حرکت کرد. سوسیالیسم دهقانی که وعده سوسیالیسم را در جامعه ای که سطح با زدهی کار در آن نازل است و انبوه خرده تولیدکنندگان آنرا احاطه کرده - اندمی دهد و بلشویکها را بعلمت توجه شان به صنعت بزرگ، استفاده از آخرین دست آوردهای علم و تکنولوژی، اعتلا با آوری کار، و رشد نیروهای مولده به "اشتراک در ایده های قدیمی بورژوازی ضدتزاری روس، مدرنیسم، صنعتی شدن و غیره" متهم میکند، تنها ما هیت سوسیالیسم خرده بورژوازی و ارتجاعی خود را بر ملا میسازد. اینکه چرا تنها در دوران سرمایه داری و صنعت بزرگ امکان دگرگونی در مناسبات تولیدی مبتنی بر سرمایه و استثمار و ایجاد مناسبات جدید کمونیستی از طریق انقلاب اجتماعی پرولتری پدید آمده است و نه در دوران فئودالیسم و برده داری و اینکه چرا پرولتاریا و نه دهقانان و بردگان این رسالت عظیم را برعهده دارد، خود بقدر کافی گویای مسئله است. خط مشی اقتصادی بلشویکها از جهات مختلف برای بنساختن سوسیالیسم جا ترا همت بود.

مسئله با لایردن با زدهی کار و نیاز به استفاده از علم و فن متخصصین بورژوازی مسائل جدیدی را بهمراه داشت. از یکسو مسئله با لایردن سطح بهره دهی کار که پس از سلب مالکیت از بورژوازی بهنگام بنای جامعه نوین کمونیستی بیگانه مریس را مهم تبدیل میگردد فقط لازمه اش صنعت بزرگ با استفاده از پیشرفته ترین تکنیکها و ارتقا سطح فرهنگی و آموزشی توده ها است بلکه انضباط اکیدتری را می طلبد، اینکه جامعه سرمایه داری و صنعت و تکنیک پیشرفته تا حدود معینی کار کردن را به یک عادت تبدیل میکند (بگذریم از عناصر انگل و استثمارگران) اینکه طبقه کارگران را با دیسیپلینی که صنعت پیشرفته ایجاد میکند پرورش می یابد، خود مبنایی برای اداره تولید به شیوه ای سوسیالیستی و سروسامان دادن به امور پس از انقلاب پرولتریست. انضباطی که پرولتاریا کسب میکند "از آسمان نازل نشده و در نتیجه نیات حسنه پدید نیامده بلکه زائیده شرایط مادی تولید بزرگ سرمایه داری و تنها زائیده این شرایط است. بدون این شرایط چنین انضباطی غیر ممکن است." (۲۹)

با انقلاب پرولتری که به موازات سرکوب مقامات و استثمارگران و تخریب بنیادهای جامعه بورژوازی، وظیفه آفرینش مناسبات جدید و ایجاد جامعه کمونیستی در دستور کار قرار میگیرد و طبیعتا پرولتاریا باید "طراز عالی تری از سازمان اجتماعی کار" را عرضه بدارد و عملی سازد، این انضباط که دیگر تبدیل به انضباطی آگاهانه و دمکراتیک می گردد، مبنای سازمان سوسیالیستی و کمونیستی کار قرار میگیرد. توأم با این منبازیم پرولتری با یدخمت داده کار که میراثی از جامعه سرمایه داریست از بین ببرد و خصلت جا زده کار را افزایش دهد. با یدچنان شرایطی پدید آید که هر عضو جامعه با شوق و اشتیاق به کار برنگردد، با و طلب انجام کار گردد و تا بدانجا پیش رود که کار به نخستین نیاز زندگی انسانی تبدیل گردد. ناگفته روشن است که انجام این امر به زمانی طولانی نیازمند است تا نیروهای مولده چنان رشد یابند و بهره دهی کار آنقدر افزایش پیدا کند که ساعات کار به حداقل ممکن کاهش یابد و بعلاوه یک دگرگونی جدی در افکار و روحیات تمام اعضا جامعه صورت بگیرد. تا فرارسیدن آن زمان دولت پرولتری در حالیکه در این جهت گام بر میدارد و کار سوسیالیستی و کمونیستی را معمول میسازد با یدمیزان کار و دیسیپلین کار را به شدیدترین وجه تحت کنترل قرار دهد و اصل به هرکس به اندازه کارش را دقیقاً اجرا نماید. دولت پرولتری شوروی در مقطع مورد بحث می با یدستی در کشوری عمیقاً خرده بورژوازی این اصل را مرحله اجرا بگذارد. بنا بر این در برابر هر چه خرده بورژوازی بر اعمال هر

سوسیالیسم مبارزه میکند بلکه خرده بورژوازی بعلاوه سرمایه داری خصوصی ست که با لاتفاق در آن واحد هم علیه سرمایه داری دولتی و هم علیه سوسیالیسم مبارزه می کنند. خرده بورژوازی در مقابل هرگونه مداخله دولتی و حساب و کنترل خواه دولتی سرمایه داری و خواه سوسیالیستی - قدامت میوزد. " در روسیه اکنون اتفاقاً سرمایه داری خرده بورژوازی فوق دارد که از آن یکراه واحد ما را خواه به سرمایه داری بزرگ دولتی و خواه به سوسیالیسم میرساند و این راه را از یکا بستگاه و احمدمی گذرد که نام آن حساب و کنترل همه خلقی تولید و توزیع محصولات است" همانا بسدان بهت است که فرارفتن از وضع اقتصادی کنونی روسیه بدون طی مرحله ای که عم برای سرمایه داری دولتی و هم برای سوسیالیسم جنبه مشترک دارد (حساب و کنترل همه خلقی) غیر ممکن است." (۲۷)

در اینجا ست که بطور مشخص نین علیرغم کار و جنگا لهای کمونیستهای چپ بدرستی برتری اقتصادی سرمایه داری دولتی را بر تولید فرد هر چه و مرج طلب نشان میدهد و خطر آنرا برای حکومت شوروی که در آن قدرت در دست کارگران و تهیدستان است در مقایسه با خطر تولید خرده دنا چیز میداند. سرمایه داری دولتی هم تابع حساب و کنترل همه خلقی بود و هر زمان که دولت پرولتری مقتضی میدید میتوانست آنرا براندازد، اما تولید خرده تابع حساب و کنترل میشد و نه ممکن بود آنرا برانداخت. سوسیالیسم خرده بورژوازی که با هرگونه مداخله دولتی و حساب و کنترل مخالفت میوزد این حقیقت تعالییم مارکسیستی نین را نمی فهمد و درکنمی کند که سرمایه داری دولتی تحت کنترل دولت پرولتری در کشوری که میلیونها و میلیونها خرده تولید کننده وجود داشت، چه اهمیت عظیمی برای پیشرفت هر چه سریعتر سوسیالیسم ایفا میکرد. سوسیالیسم خرده بورژوازی بلشویکها را متهم به نداشتن آلترنا تیوا اقتصادی و درکنار دستا ز سوسیالیسم مارکس میکند تا امر دفاع اش را از خرده تولید کننده توجیه کند. و تکنیک در اقتصاد فوق بسا تولید خرد است، این را نمی توان مهار کرد و این تولید خرد پایه و اساس حفظ سرمایه داری و تکامل آنست. لذا مسئله بلشویکها مبارزه با این خرده تولید کننده ای بود که با لاتفاق با سرمایه داری خصوصی علیه سوسیالیسم مبارزه میکردند و راه حل آنها برای از پیش بردن این مبارزه و فراتر رفتن از وضعیت اقتصادی که در آن زمان حاکم بود طی مرحله ای بود که برای سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم جنبه مشترک داشت و آن حساب و کنترل همه خلقی بود. تنها بدین طریق پرولتاریا میتوانست در آن مقطع کشور را اداره کند. وظیفه این حساب و کنترل همه خلقی در تولید و توزیع رانیز ارگانهای توده ای همچون کمیته های کارخانه، شوراها، شوراها و اقتصاد ملی و تعاونیهای مصرف برعهده گرفتند. علاوه بر این، در این مرحله که سازماندهی تولید بزرگ در سراسر کشور و استفاده از آخرین کلام علم و تکنیک معا صروا عتلا ی بهره دهی کار در دستور کار قرار گرفته بود، می با یدستی انضباط شدیدی در محیط کار برقرار گردد، و امتیازاتی به بورژوازی و متخصصین آن داده شود. این در شرایط مشخص شوروی آنزمان که تازه نخستین مراحل دوران گذار را در یک کشور عقب مانده، با اکثریت عظیم تولید کننده خرد، ویرانی عظیم ناشی از جنگ چندساله و تاخیر در امر حساب و کنترل همگانی طی میکردا جتنابنا پذیر بود. سوسیالیسم دهقانی این حقیقت پایه ای سوسیالیسم علمی را که سوسیالیسم محصول صنعت بزرگ پیشرفته است و بدون تکنیک سرمایه داری بزرگ که مبتنی بر آخرین کلام علم نوین باشد و بدون سازمان دولتی منظم که دهها میلیون نفر را اداره مراعات اکید قاعده و حدود در امر تولید و توزیع محصولات بنما ید غیر ممکن است." (۲۸) نمی فهمد. بدون یک صنعت بزرگ تکامل یافته سوسیالیسم ممکن نیست. سوسیالیسم مستلزم سطح بالایی از بهره دهی کار است. این نیز از طریق صنایع پیشرفته بزرگ، استفاده از آخرین کلام علم و فن امکان پذیر است. پرولتاریا می که در یک کشور عقب مانده قدرت را بدست گرفته و میخواهد



چه دقیق تردیسیپلین در موسسات تا کید نمود. علیه تساوی دستمزدها که با مقتضیات نخستین مراحل دوران گذاران طبقه نداشت مبارزه نمود و پرداخت دستمزدها بر کارکرد را قرار داد. در عین حال این شکل کار با اشکال دیگر از جمله کار کمونیستی همراه بود. چیزی که بعدا لنین به آن اشاره میکند میگوید: "شبه های کمونیستی، ارتشهای کار، کارموظ همه اینها شکل های گوناگون اجرای عملی کار سوسیالیستی و کمونیستی است." (۳۰)

دولت پرولتری همچنین در جهت تحکیم انضباط در موسسات بویژه در شرایطی که گرایش آنرا کو-سندیکالیستی نیرو میگردانید، اصل مدیریت تکنفره را معمول ساخت که البته اقدامات آن، از پائین یعنی از سوی توده های کارگر تحت کنترل و نظارت دقیق قرار داشت.

از سوی دیگر مسئله استفاده از کارشناسان و متخصصین بورژوازی در نخستین مراحل دوران گذار در روسیه امری اجتنابناپذیر بود منتها در شرایط عقب ماندگی روسیه، ویرانی ناشی از جنگ و تاخیر در امر حساب و کنترل دولت شوروی قادر نبود این کارشناسان و متخصصین را به سبک کمون به کار وادار بلکه ناگزیر بود به سبک بورژوازی آنها را مورد استفاده قرار دهد. بنا بر این اصلی که مطابق رویه کمون در شوروی نیز مدتی معمول شده بود و به کارشناسان و متخصصین نیز معادل متوسط دستمزد یک کارگرما هر پرداخت میشد موقتا ملغی شد و به کارشناسان و متخصصین مواجبه زیادی پرداخت گردید. هرچند که این تفاوت و اختلافات میان دستمزد یک کارگرما هر و یک متخصص بورژوازی نسبت به دوران قبل از انقلاب بسیار کاهش یافته بود، هر چند اعضای حزب کمونیست مشمول این رویه جدید نمی شدند، و هر چند بلشویکیا آنها اقدام موقتی تلقی می کردند، اما این باجی بود که دولت پرولتری ناگزیر به پرداخت آن بود تا به امور کشور سر و سامان دهد. جنبه های منفی باجرا نیز لنین در همان ایام خاطر نشان ساخت و گفت که این اقدام نه فقط در حدود معینی بمعنای "توقف موقت تعرض بر سرمایه" است و گامی به عقب از سوی دولت شوروی محسوب میشود بلکه دارای تاثیرات فاسدکننده ای نیز هست. بهر رو هر چند این باجدهی به متخصصین و کارشناسان بورژوازی و نیز معمول شدن اصل مدیریت تکنفره که در جای خود اصولی هم بود، در آن شرایط اجتنابناپذیر بودند، با این وجود دامنه یا فتن آنها در سالهای پس از مرگ لنین نتایج منفی خود را بار آورده و تاثیر خود را در انحرافات کنونی جامعه شوروی برجای گذاشتند، اما برخلاف دعای مخالفین لنینسم از جمله سوسیالیست های دهقانی این امر نه خصلت دمکراسی پرولتری را تغییر میداد، چرا که قدرت در دست پرولتاریا بود، انتخاب کنندگان را توده های زحمتکش انتخاب میکردند، منتخبین را فرامی خواندند و از طریق شوراها به کشورداری می پرداختند و نه بر ماسیادت پرولتاریا تا شیرداشت چرا که از یکسو این سیاست قبل از هر چیز در مسئله مالکیت متظا هر میگرد و از سوی دیگر مسئله اداره امور استفا به از متخصصین و کارشناسان بورژوازی در این جهت، سیاستی نیست. لنین در ۱۹۲۰ هنگامیکه با دیگران مباحث مطرح شده بود خطا به گروه "مرکزیت دمکراتیک" گفت: "سیاست طبقه اکسون در چه چیزی متظا هراست؟ سیاست پرولتاریا در این متظا هراست که مالکیت ملاکین و سرمایه داران را ملغی کرده است. . . . پرولتاریای پیروزمند مالکیت را لغو کرد و بکلی آنرا معدوم ساخت. سیاست طبقه کارگر عبارت از این است. این سیاست مقدم بر هر چیز در مسئله مالکیت متظا هر میگرد. وقتیکه مسئله مالکیت را عملا حل کردند با این عمل سیاست طبقه تا میسبب گردید. . . . کسی که این مسئله را که سیاست طبقه در چه چیزی متظا هر میگرد با مسئله مرکزیت دمکراتیک مربوط میسازد و ما اغلب آنرا هستیم، چنان آشفته فکری بوجود می آورد که در نتیجه آن هیچگونه کار موفقیست آمیزی نمی تواند انجام گیرد. . . . هنگامیکه طبقات تیکدیگر را تعویض می نمودند سیاست با مالکیت را تغییر میدادند. بورژوازی پس از این که جای فئودالیسم را گرفت سیاست با مالکیت را تغییر داد. . . . ولسی آیا شما فکری کنید که وقتی بورژوازی جای فئودالیسم را گرفت دولت را با اداره امورشتابه میکرد؟ خیر آنها اینقدر احمق نبودند می گفتند که برای

اداره امورشتابه پیدا فرادی داشت که قادر به اداره امورشتابه . . . برای این که بتوان پیروز شد با ید به تمام تاریخ بسیار عمیق جهان کهنه بورژوازی پس برد و برای بنا نمودن کمونیسم با ید هم علم را فرا گرفت و آنرا بنفع محافل وسیعتری بکار برد. و اما آنرا از جای دیگر جزا بورژوازی نمی توان گرفت. این مسئله اساسی را باید بطور برجسته ای مطرح ساخت و در جزو وظایف اساسی ساختمان اقتصادی قرار داد. ما باید امورشتابه را بکمنک برخاستگان از آن طبقه ای اداره نماییم که سرنگونش ساخته ایم، بکمنک برخاستگانی که خرافات طبقه آنها در تمام تاریخ وجودشان رسوخ کرده و ما باید آنها را از نوتر بیت نماییم. در عین حال ما باید مدیبران خودی را از بین طبقه خویش برگزینیم. ما باید تمام دستگاه دولتی را برای این منظور بکار ببریم که کارآموزشگاهها، و آموزش خارج از مدرسه و آماجی عملی - همه اینها تحت رهبری کمونیستها بنفع پرولتاریا بنفع کارگران و بنفسع دهقانان زحمتکش انجام گیرد." (۳۱)

دوران مداخله نظامی دول امپریالیست و جنگ داخلی که از تابستان ۱۹۱۸ شدت گرفت، دوران کمونیسم جنگی را اجتنابناپذیر ساخت. دولت پرولتری شوروی طی این دوران دستبیکار رشته اقداماتی زد که شرایط جنگا یجا میکرد. در زمینه اقتصادی کلیه صنایع و حتی صنایع کوچک ملی گردید و اداره آنها در دست دولت پرولتری متمرکز گردید. برای مقابله با اقدامات تخرابکارانه کولاکها که در شرایط جنگ و از هم گسیختگی اقتصادی انحصار دولتی غله را برهم میزدند و از فروش غلات بقیمتهای ثابت سرباز میزدند، طی فرمانی در ژانویه ۱۹۱۹ سیاست از خدمات دهقانان بمسورد اجرا گذارده شد. لنین معتقد بود که "جمع آوری تمام مازاد غلات در دست قدرت مرکزی شوروی و توزیع صحیح آنها بمعنای شکستناپذیری ارتش سرخ، بمعنای تارومار کردن نهائی کولجاکود نیکین، بمعنای احیاء صنعت، تولید و توزیع صحیح سوسیالیستی و پیروزی کامل سیستم سوسیالیستی است." (۳۲)

تجارت خصوصی نیز تقریبا ملغی شده بود. توزیع محصولات از طریق سهمیه های تعیین شده صورت می گرفت و نقش پول در مبادلات دولت با موسسات و شهروندان بحداقل ممکن کاهش یافت بود. بسیاری از این اقدامات هر چند که در دوران جنگ ضروری بودند اما با وظایف اقتصادی نخستین مرحله دوران گذار در شوروی منطبق نبودند. لنین بعدها خاطر نشان ساخت که "کمونیسم جنگی حکم جبری جنگ و ویرانی بود." کمونیسم جنگی سیاستی که با وظایف اقتصادی پرولتاریا وفق دهد نبود نمی توانست باشد. این یکاقدام موقتی بود. (۳۳)

بنابر این با پایان گرفتن جنگا دامنه آن ممکن نبود. اوضاع اقتصادی و سیاسی بشدت وخیم شده بود. در نتیجه جنگائی که از ۱۹۱۴ به اشکال مختلف ادامه یافته بود اقتصاد جامعه بکلی با از هم گسیختگی روبرو بود. محصولات بزرگ در سال ۱۹۲۰ نسبت به زمان قبل از جنگ تقریبا هفتبار کاهش یافته بود. "چند فقط در حدود سه درصد قبل از جنگ تولید میشد ذغال سنگ سه بار و نفت دو بار و نیم کمتر استخراج می گردید. تولید منسوجات پنبه ای بیستبار تقلیل یافته بود." وضعیت کشاورزی از این هم وخیم تر بود. در نتیجه از هم گسیختگی اقتصادی بخش وسیعی از کارگران شهرها را ترک می کردند و به روستاها می رفتند. "تعداد کارگران صنعتی در سال ۱۹۲۰ تقریبا دو بار کمتر از سال ۱۹۱۳ بود." (۳۴)

سال ۱۹۲۱ سال تشدید بحران سیاسی بود. شورهای دهقانی در برخی مناطق برپا گردید. وضعیت وخیم اقتصادی کارگران بروا اعتراضات و اعتصابات را در تعدادی از کارخانهها سبب گردید. و در کرنشات ملوانان دستبه شورش زدند. پرولتاریای شوروی که بورژوازی و ملاکین را سرنگون کرده بود دولت طراز نوین شوراها را برپا ساخته، ملاکین و سرمایه داران سلب مالکیت کردند، بوددیگر نمی توانست همچنان سریع و مستقیم به پیشروی ادامه دهد، بنا به وضعیت وخیم و از هم گسیخته اقتصادی، بنا به وضعیت وخیم سیاسی، بنا به مجموعه شرایط اقتصادی - اجتماعی که در کشوری عقب مانده با اکثریت دهقانان مینیاستی سوسیالیسم را بنا کرد و بنا به وضعیتی که تا خیر در انقلابات پرولتری کشورهای اروپائی پدید آورده بود، می با یستی کمی

"جهان" کمونیست

شعری از رفیق سعیدسلطانپور بیا در رفیق جهان نگیر قلعه میا ندو آب (جهان)



گل های شهد

گل های فدائی

خرمن، خرمن

از سیاهکل

تا قیام

خرمن خرمن

از قیام

تا امروز

در میان پلاکاردها و شعارها

"انقلاب"

با پیشانی شکسته و خونچکان

می خواند

صدای درختان "جهان" و

رو دخانه ها

ورفیان "جهان"

"جهان کمونیست" را

می سرایند

می سرایند

با دسته گل های از خون

بر فراز میتینگ تاریخ

آ...ی

"جهان" شکنجه شکن

"جهان" شکستناپذیر

"جهان" کمونیست

با دوقفل بسته خون

در شکنجه گاه

قفلی دردها

قفلی در چشم

دستبند جمهوری بردست

چکمه جمهوری بر سینه

دشت جمهوری

درفک های خونین "جهان"

کلیدکهنه کلت

در کام

کلیدکهنه تفنگ

برپلک

گلوله ای دردها

گلوله ای در چشم

در سردخانه پز شک قانونی

سندجنایت جمهوری

در تنگه های بیخ

"جهان" فدائی

"جهان" گل های رهائی و عشق

گل های چهل و نه

گل های تا امروز

گل های همیشه

گل های جنگل و

"جهان" کمونیست

جهان "امروز"

"جهان" آینده

"جهان" کارگران

"جهان" جهان

"جهان" پتک

"جهان" داس

"جهان" پرچم سرخ

"جهان" کمونیست

"جهان" جهنده میتینگ

جهنده از میدان "شوش"

تا میدان قرق

- میدان آزادی -

جهنده از قرق آزادی

تا میدان انقلاب

جهنده از فراز خودروهاى کشتارو

سرنیزه های زخم

جهنده از فراز کمانه شلیکها

جهنده از بن بستها و بامها

تا خیابان پرچم

- خیابان گشتی و گلوله و خون -

"جهان" جهنده کمونیست

"جهان" انقلاب

دره های خفه جمهوری

با پلکهای از چخماقی

لبهای از چخماقی

آذر خشی دردها

آذر خشی در چشم

(۱۷) - مانیفست حزب کمونیست - مارکس، انگلس

(۱۸) - آنتی دورینگ - انگلس

(۱۹) و (۲۰) - نقد بر نامه گوتا - مارکس

(۲۱) - دولت و انقلاب - لنین

(۲۲) - نقد بر نامه گوتا - مارکس

(۲۳) - اقتصاد دوسیاست در عصر دیکتاتورى پرولتاریا - لنین

(۲۴) - وظائف نوبتى حکومت شوروى - لنین

(۲۵) - انقلاب پرولترى و کانسوتسكى مرتد - لنین

(۲۶) - وظائف نوبتى حکومت شوروى - لنین

(۲۷) و (۲۸) - مالیات جنسى - لنین

(۲۹) - ابتکار عظیم - لنین

(۳۰) - از فروپاشى نظام کپن به خلافت نظام نوین - لنین

(۳۱) - نهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه - لنین

(۳۲) - آزادى تجارت غلات - لنین

(۳۳) - درباره مالیات جنسى - لنین

(۳۴) - تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروى

عقب نشینی کند و بیا بگوید لنین از یورش مستقیم به محاصره طولانى تر دژ

بیردا زد و بیا جمع آوری نیرو مجددا دست به تعرض بزند. سیاست جدید

اقتصادى (نپ) در دستور کار قرار گرفت.

منابع :

=====

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) - مارکسیسم و مسئله شوروى - بولتن نظرات و

مباحثات - شماره ۱

(۵) - مارکسیسم و مسئله شوروى - بولتن نظرات و مباحثات - شماره ۲

(۶) (۷) - مارکسیسم و قیام - لنین

(۸) و (۹) - انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتورى پرولتاریا - لنین

(۱۰) - وظیفه عمده این ایام - لنین

(۱۱) و (۱۲) و (۱۳) - مارکسیسم و مسئله شوروى - بولتن نظرات و مباحثات

شماره ۳

(۱۴) - اصول کمونیسم - انگلس

(۱۵) - مانیفست حزب کمونیست - مارکس، انگلس

(۱۶) - جنگ داخلی در فرانسه - مارکس

تجربه شوراهای کنترل کارگری در انقلاب

تکاملی خودبه خود به حرکات اعتراضی گسترده، اعتصابات تنوع یافته و اعتصابات عمومی سیاسی ارتقا یافته، نطفه شوراهای در دوران اعتصاب عمومی سیاسی بسته شد. آخرین مراحل اعتصاب سیاسی عمومی، سرآغاز رشد جنبش شورائی است که از ماههای قبل از قیام مسلحانه بهمن تا ماهها پس از به خاکمیت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی ادامه می یابد. شوراهای کارگری، شوراهای دهقانی، شوراهای در ارتش، محلات... سر بر می آورند و جلوه های بارزی از اعمال قدرت توده ای را به نمایش میگذارند، اما اما... نمی یابند که مسیر تکاملی خود را بیابند. عوامل زمینه ساز به خاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی و خود اعمال حاکمیت این رژیم ارتجاعی سبب میگردند که شوراهای بمثابه ابزار اعمال قدرت توده ای از مضمون واقعی خود تهی گردند، زوال یابند و نابود شوند.

مهمترین خصیصه انقلاب بهمن، همگامی بودن آن است. عموم توده های مردم، همچون توده ای بی شکل بدون سازماندهی و بدون آگاهی برای سرنگون ساختن رژیم شاه پیاخته بودند. کثرت عظیم خرده بورژوازی، ضعف شدید آگاهی طبقه کارگر، عدم پیوند جنبش کارگری با جنبش کمونیستی و سلطه سالها خفقان و دیکتاتوری برجامعه، همگی سبب شده بودند، طبقه کارگرنوآندبا هویت مستقل طبقاتی خود در انقلاب شرکت کنند و در جنبش خرده بورژوازی مستغرق گردید. خرده بورژوازی ابتکار عمل را در دست گرفته بود و طبقه کارگر آرام آرام در پی آن گام بر میداشت.

اعتصابات کارگری در بهار سال ۵۷ وسعت میگیرد، این اعتصابات بر سر مطالبات ملموس و روزمره اقتصادی، بدون پیوند با اعتصابات سایر کارخانجات، خود بخودی و عموماً کوتاه مدت هستند. ۱۷ شهریور بهستان نقطه عطفی در مبارزات توده ای، و روندهای آوری کارگران به طرح خواسته های سیاسی و گسترش مبارزات سیاسی آنان را شدت می بخشد. پس از ۱۷ شهریور مبارزات کارگران بویژه در واحدهای صنعتی بزرگ به مرحله نوینی وارد میشود، اعتراضات، اعتصابات طولانی مدت، کم کاری، میتینگ و تظاهرات در خیابانها، به پدیده شایعی در حرکت کارگران تبدیل میشود. کارگران تراکتور سازی تبریز، راه آهن و ماشین سازی اراک و کارگران برخی از کارخانه های تهران، با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" به راهپیمایی در خیابانها میپردازند. در این مقطع اعتصابات گسترش چشمگیری می یابند، علاوه بر کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، پست و تلگراف، راه آهن، بانکها، دخانیات، ادارات، همه و همه در اعتصاب بسر میبرند، اعتصاب عمومی سیاسی از راه میرسد،

پیوستن کارکنان صنعت نفت به اعتصابات، شور و شوق اعتصابیون را چند برابر میکند. شعارها و مطالبات مستقیماً سیاسی است، اعتصابات گسترش بیشتری می یابند، در تمام واحدهای صنعتی بزرگ و در بسیاری از کارخانه های کوچکتر، در موسسات و غیره کمیته های اعتصاب شکل گرفته اند، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک، تعقیب و مجازات عاملین کشتارها و برقراری جمهوری، خواسته های عمومی اعتصاب کنندگان هستند.

در این مقطع طبقه کارگر غیر غم شرکت فعال در مبارزات، فاقد استقلال طبقاتی است. تنها گامی و آنهم بصورت جرقه ای، نشانه هایی از استقلال و نافرمانی از فرمان "رهبری" دیده میشود، پاسخ و لبه ننگران به پیشنهادات مبارزان نماینده "امام" در مورد تولید نفت، راهپیمایی کارگران تراکتور سازی تبریز بسوی شهر با موضوعی و شعارهای مشخص طبقاتی که توسط پیشروان سازمان یافته بود و مردم را دشمن، در این زمره اند. در آستانه قیام بهمن، مبارزات همبستگی کارگران با مبارزات کارگران دیگر کارخانه ها و نسیم دانستن خود در این مبارزات گسترش می یابد. حتی در این زمان کارگران پیشرو برای اعلام همبستگی و با شرکت در مبارزات کارگران واحدهای دیگر، دست به مسافرت های طولانی میزنند. در این مقطع نفتگران با سازماندهی خود در "سندیکای مشترک کارکنان نفت" برای رهبری اعتصاب و اعمال کنترل بر صنعت نفت، موجودیت تشکلی توده ای با اهدافی نسبتاً روشن را اعلام میکنند. در این مرحله است که نطفه شوراهای بمثابه ارگانهای اقتدار کارگری بسته میشود، شوراهای بمثابه محصول تکامل این مرحله از مبارزه ویرای اعمال قدرت انقلابی در کارخانه ها، از درون اعتصاب عمومی سیاسی سر بر می آورند.

پس از قیام مسلحانه بهمن ماه، شوراهای به سرعت و با وسعت زیادی در اغلب کارخانجات تشکیل شدند. در عموم واحدهای بزرگ صنعتی، آنجا که کمیته های اعتصاب شکل گرفته بود و کارگران آگاه و کمونیست در آن نقش داشتند، به سرعت شوراهای شکل گرفتند. کارگران در انتخاباتی بالنسبه دمکراتیک نمایندگان خود را برگزیدند و اغلب این شوراهای کنترل امور کارخانه را بدست گرفتند. در واحدهایی که مالکین و مدیران، کارخانه را بسته بودند، بازگشتی و راه اندازی کارخانه، بازگشت کارگران به کارخانه، اخراج عناصر مزدور و پرداخت دستمزد عقب افتاده، عمده ترین مطالبات کارگران را تشکیل میدادند. در این دسته از کارخانجات اغلب شوراهای کنترل را بدست گرفتند و راه اندازی تولید، بازگرداندن کارگران

اخراجی دوران شاه و... قدرت خود را بنامیشر گذارند. در برخی از این واحدها همچون فسان، سارا و ل و پی یو، کنترل کارگری تحت نام سندیکا اعمال میشد. شوراهای کارگری پس از به قدرت رسیدن دولت موقت و اعلام پایان اعتصابات، همچنان مصرانه خواهان ملی شدن صنایع، اخراج عناصر ضد کارگری و کنترل شوراهای تولید و فروش بودند. جنبش شورائی رفته رفته چنان اوج میگرفت که حکومت به انواع شیوه ها متوسل شد تا کنترل کارخانه ها را از چنگ کارگران خارج کند. نطق با زرگان نخست وزیر وقت درباره روحیات و خواسته های کارگران در این دوره، عمومیت پدیده، شوراهای زتا بمیدهد: "میخواهند صاحب کارخانه باشند، همه کاره باشند، تکلیف مدیریت کارخانه و همه چیز را معین کنند و رئیس اداره را آنها انتخاب کنند و غیره".

کارگران صنعت نفت، پیش از کنترل کارگری

برجستگی مبارزات نفتگران در انقلاب، تنها به نقش آنان در تعمیق و گسترش مبارزات در مرحله اعتصاب عمومی سیاسی منحصر نبود. کارگران صنعت نفت در کارخانه ها و در شرایط مبارزه نیز پیش از زودند همان عواملی که سبب صنعت نفت در جریان اعتصاب عمومی سیاسی و وارد نمودن ضریات کاری بر بیکر نفت رژیم پهلوی بدرخشد، در مرحله بعدی نیز نفتگران را قادر ساخت به لحاظ درجه تشکل و آگاهی و عمق مبارزات و تاثیرگذاری بر کل جنبش کارگری در صدر قرار گیرند، نفتگران که در جریان اعتصاب عمومی سیاسی در ماههای قبل از قیام با توجه به سطح آگاهی نسبی و سابقه مبارزاتیشان، قادر شدند با قطع شا هرگ حیاتی رژیم پهلوی، آنرا به زانو در آورند، در پیاپی داشتن شوراهای کارگری و برقراری کنترل کارگری نیز، تجارب ارزنده ای برای جنبش کارگری ایران برجای گذارند.

حرکت کارگران صنعت نفت در اوایل تابستان سال ۵۷ شروع شد. این حرکات به تدریج تا پایان بهمن سال ۵۷، بیک حرکت سیاسی در سراسر صنعت نفت انجامید. نفتگران در آبان ماه سال ۵۷ با خواسته های: لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و ۳- اخراج کارشناسان خارجی دست به اعتصاب زدند. این اعتصابات توسط کمیته های اعتصاب هدایت میشدند. در ۲۲ مهر در لایشگاه آبادان، در ۳۰ مهر در صنعت نفت اهواز و در همین روزها در سایر مراکز نفتی ایجاد شده بودند. در این مقطع کمیته های اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی ها و اعتصابات را در صنعت نفت رهبری میکردند. اینان علاوه بر سازماندهی و هماهنگی اعتصابات، همچون قدرتی خودمختار با وزرا و مقامات حکومتی (از جمله با انصاری مدیر عامل نفت در زمان شاه

وارد مذاکره می شدند، و بدون توجه به تهدیدات دولت، از صدور نفت جلوگیری کردند، میزان تولید نفت را کاهش داده و سپس بطور کلی قطع نمودند. با جمعیت حقوقدانان، نمایندگان جمعیت‌های خارجی و... بطور رسمی وارد مذاکره شدند و برخی از روسای دولتی را اخراج نمودند. در مجموع بدون نظر موافق کمیته اعتصاب، کمتر اقدام منفی و سیاسی در صنعت نفت امکان پذیر بود. در دیماه سال ۵۷، کمیته‌های اعتصاب نفت، به لحاظ مضمون فعالیت خود کاملاً با شورا‌های کارخانه یعنی ارگان‌های کنترل کارگری هم‌مرزگشته بودند و جلوه‌های روشنی از کنترل کارگری در حرکات آنان مشهود بود. روز نوزدهم دیماه، کارکنان پالایشگاه‌های نفت تهران، شیراز، تبریز و کرمانشا با تشکیل "سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت" کنترل امور در این پالایشگاه‌ها را به دست گرفتند. آنها اعلام کردند آماده اند مرتولید نفت برای سوخت رسانی به مردم را پیش برند در صورتیکه: ۱- مقامات شرکت نفت و پالایشگاه‌ها در امور این واحدها هیچگونه دخالتی نداشته باشند (کنترل کامل امور پالایش و توزیع و پخش و تخلیه مواد نفتی) ۲- قوای نظامی بهیچوجه در امور پالایشگاه‌ها دخالت نکنند و از محصل پالایشگاه‌ها و مناطقی نفت خیز خارج شوند. ۳- ارتش از نفت مصرفی مردم استفاده نکند و... رژیم ناگزیر شد با اجبار تمامی این شرایط را بپذیرد و کارکنان با تمام قدرت کنترل پالایشگاه‌ها را در دست گرفتند. از این زمان به بعد تشکلهای موجود در پالایشگاه‌ها و موسسات مختلف صنعت نفت با هر نامی که فعالیت کنند (در پالایشگاه و آبادان و صنعت نفت، هوا و... عنوان "کمیته اعتصاب"، در پالایشگاه‌های تهران، شیراز، تبریز و کرمانشا با عنوان "سندیکای مشترک" مضمون عملکرد آنان شورا-ئی است، کنترل تولید را در دست دارند و ظهور قدرت دوگانه را در واحدهای خود بنمایش می‌گذارند. پس از قیام، حمایت و پشتیبانی کارکنان صنعت نفت از شورا‌های خود و موفقیت این شوراها در کنترل امور، قویترین شوراها در این صنعت بوجود آورد. حرکاتی که از این سپس در صنعت نفت صورت می‌گیرد، عموماً تحت رهبری شوراهاست. هر چند در این بخش سندیکاها نیز وجود داشتند و در برخی قسمت‌ها بسیار فعال بودند، اما حرکات سیاسی حتی در آن قسمت‌هایی که سندیکا فعال است با همکاری نزدیک سندیکا و شورا و از طریق شوراها صورت گرفته است. شوراها مورپا لایشگاه‌ها و سایر موسسات وابسته به صنعت نفت را کنترل میکنند و پالایشگاه و آبادان مرکز ثقل این اعمال کنترل است.

در پالایشگاه و آبادان پس از قیام، کمیته اعتصاب اداره امور پالایشگاه را بدست گرفت. "کمیته پاسداران صنعت نفت" که در جریان

قیام برای حفاظت و نگهداری پالایشگاه، توسط کارگران نفت تشکیل شده بود، همچنان به فعالیت خود ادامه میدهد. از اوایل سال ۵۸، شورا جایگزین کمیته اعتصاب شد. کنترل امور پالایشگاه توسط کارکنان تا اردیبهشت ۵۸ همچنان ادامه دارد در طول این مدت ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیل در هفته توسط شورا عملی میشود و شورا بسیاری از مدیران سرسپرده و ضد کارگران اخراج میکنند. در اردیبهشت ۵۸، با ورود مدیران جدید منتخب دولت و موردتأیید خمینی، کارکنان در اثر توهما تخود نسبت به حکومت جدید، قدرت را دودستی به دولت موقت تحویل میدهند و از این زمان نقش شورا کارکنان پالایشگاه و آبادان از کنترل به نظارت تنزل می‌یابد.

در پالایشگاه تهران، پس از قیام، عناصر آگاه و کمونیست‌زندیکی مشترک تصفیه شدند و سازشکاران و پیروان حکومت جای آنان را گرفتند. زمان کوتاهی لازم بود تا کارگران به مقابله با سندیکای قلبی برخیزند. در اوایل شهریور ۵۸، در اکثر قسمتهای پالایشگاه، کارگران شورا‌های قسمتی را انتخاب کردند، سپس شورا‌های پیروان شورا‌های متحدین و شورا‌های تعمیرات در شورا‌های هماهنگی پالایشگاه تهران متشکل شدند. همزمان، در جلسه شورای کارکنان ادارات مرکزی و شرکت‌های وابسته به صنعت نفت، تصمیم گرفته شد، "شورای کارکنان صنعت نفت" مرکب از نمایندگان کل کارکنان صنعت نفت تشکیل شود، قرار شد در ازای هر ۱۰۰۰ نفر، یک نماینده به شورا فرستاده شود و با توجه به تعداد کل کارکنان صنعت نفت - ۶۵۰۰۰ نفر - تعداد نمایندگان به ۶۵ تا ۷۰ نفر بالغ میشود. بنا بر این نمایندگان حاضر در جلسه که ۸۳۰۰ تن از کارکنان ادارات مرکزی و شرکت‌های وابسته را نمایندگی میکردند، با اکثریت آرا تصمیم گرفتند ۸ نفر را از میان خود برای شرکت در "شورای سراسری کارکنان نفت" انتخاب نمایند.

در پالایشگاه تبریز، شورای منتخب کارکنان پس از قیام، کنترل امور پالایشگاه را در دست گرفت.

در نفت پیارس، کارکنان پس از قیام یک شورای ۷ نفره تشکیل دادند. شورا ۷ کمیته را برای رسیدگی به مسائل مختلف کارگری سازماندهی و خواسته‌های کارگران را به این شرح اعلام نمود: ملی شدن پالایشگاه و الحاق آن به شرکت نفت، اخراج کارشناسان خارجی، اضافه حقوق برای کارگران، حق مسکن، کاهش کارمزد و ام کارگری و تعیین محلی برای استقرار شورا. در مقابل کارشناسان و سنگ اندازیهای دولت و ارگان‌های مختلف بر سر تحقق خواسته‌های کارگران، شورا تصمیم گرفت فروش محصولات پالایشگاه را خود بعهده بگیرد، این تصمیم در مجمع عمومی به تصویب کارکنان رسید و مقرر شد پس از دریافت دستمزدها در اوایل خردادماه، جلوی

فروش گرفته شود. درسی و یکم خردادماه شورا از خروج و باگیری نفت برای فروش جلوگیری کرده و تولیدات را در محل کارخانه انبار نمود. روز سوم تیرماه کارکنان پرچم شرکت نفت را در نقاط مختلف پالایشگاه نصب نمودند و بر روی پارچه بزرگی نوشتند: "شرکت ملی نفت ایران - پالایشگاه کرج" این پارچه به سردار پالایشگاه نصب شد، شورا دوتن از نمایندگان را مأمور کرد برای الحاق این پالایشگاه به شرکت نفت، با شرکت نفت تماس بگیرند و اقدامات لازم را انجام دهند.

شورای کارکنان پخش صنعت نفت در زمره شورا‌های بالنسبه قوی این رشته از صنعت بود. این شورا که ۱۲۰۰۰ تن کارکنان پخش را نمایندگی می‌نمود، بدنبال یک رشته درگیری با وزارت نفت، طی اقدام بی سابقه‌ای با صدور یک اطلاعیه، معین فروزیر نفت را از وزارت نفت خلع کرد. شورای پخش در پانزدهم تیرماه ۵۹، پس از آنکه مجمع عمومی کارکنان حکم پاکسازی و تعلیق ۱۰ تن از مدیران و روسای پخش را تصویب نمود، اطلاعیه‌ای در این زمینه صادر کرد. انعکاس این تصمیم‌گیری سبب شد معین فرحک تعلیق و انتصاب اعضای شورا را (که در اثر توهما مذهبی کارکنان وجود عناق صر مذهبی در آن شورای اسلامی کارکنان پخش نامیده میشد) ما در نمایندگی این عمل خشم کارکنان را برانگیخت و شورا نه تنها برای اخراج ۱۰ مدیر نامبرده پای فشرده بلکه اطلاعیه‌ای صادر کرد و طی آن حکم خلع معین فروزیر نفت را اعلام نمود.

اگرچه کارکنان صنعت نفت، پیش از ایجاد شوراها و کنترل کارگری بر تولید بودند، اما پدیده شوراها و کنترل کارگری منحصر به این صنعت نبود. در آستانه قیام و سپس از آن، در اکثریت قریب به اتفاق واحدهای صنعتی بزرگ و استراتژیک از جمله صنایع دفاع، راه آهن، ماشین‌سازیهی، شرکت واحد و... شوراها تشکیل شدند. در این واحدها قدرت شوراها و میزان اعمال نفوذ آنان بر تولید، مستقیماً با درجه سازمان‌یافتگی کمیته‌های اعتصاب و وجود عناق صر پیشرو و انقلابی ارتباط داشت. در راه آهن که قبل از قیام کمیته اعتصاب از توان و سازماندهی بالایی برخوردار بود با تعطیل حرکت قطارهایی که محموله‌ها و افراد نظامی حمل میکردند، قدرت تحرک رژیم را فلج کرده بود، برخی از مدیران را اخراج نموده بود و آذوقه و نفت مورد نیاز مردم را علیرغم کارشناسیهای دولت حمل می‌نمود، پس از قیام، کارکنان راه آهن کنترل امور را با تشکیل شورا، در دست گرفتند. در طول مدتی که شورا کنترل امور را در دست داشت، رانندگان کار ۱۰٪ افزایش یافت.

از جمله دیگر کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی که تا مدتی پس از قیام، کارکنان کنترل تولید را در دست داشتند، میتوان به تراکتورسازی تبریز، کشت و صنعت کارون، بوست و چرم لرستان،

پارسیلون خرم آباد، کارخانه صنعتی آژور، کارخانه جنرال تهران، ایرفو، کبریت سازی تولکسی تبریز، و بسیاری از کارخانه های آجرما شینی و بیا کوره پزخانه ها در تهران و شهرستانها اشاره کرد. در تمامی این واحدها، شوراهای اداره امور کارخانه، در برخورد با مقامات دولتی و متمم گیری بر سر چگونگی تهیه مواد اولیه، تولید و فروش محصولات، به کارگران متکی است. شوراها در برخورد به مسائل گوناگون ابتکار و خلاقیت عظیمی بروز میدهند. تجربه کنترل کارگری تولید، کارگران را به مدافعان سرسخت آنها دشورا و نمایندگان واقعی شورا تبدیل میکند. در این دسته از کارخانه ها، هر تنها جرم رژیم به دستاوردهای کارگران، هر تلاشی برای از میان برداشتن شورا و یا دستگیری نمایندگان، واکنش یکپارچه و شدید کارگران را در پی دارد. کارگران نسبت به تعلیق، اخراج و دستگیری پیشروان خود که دریچه های دنیای تازه ای را به روی آنان گشوده اند، شدیداً حساس هستند و با اعتراضات دسته جمعی خود در موارد بسیاری حکومت را ناگزیر میسازند دست از تعقیب و آزار نمایندگان نشان بردارد.

همانگونه که گفتیم در آستانه قیام، جنبش شورائی اوچ خاصی گرفت، نمونه های زنده و ارزنده ای از شوراها که کارگران نفت و سایر صنایع کلییدی عرضه نمودند، بشدت مورد استقبال کارگران سایر واحدها قرار گرفت و فعالیت آگاهانه کمنیستها و نیروهای انقلابی، بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، محبوبیت شوراها را در نزد کارگران افزایش داد. اما کارگران با وجود اشتیاق به تشکیل شوراها و اقدام مشخص برای تشکیل شورا، به تناسب سطح آگاهی خود از مضمون فعالیت شورا، دستیابی به مطالبات مشخصی را در مقابل آن قرار میدهند. اگر کارگران بالنسبه آگاه کارخانه های صنعتی بزرگ، شورا را به اهرمی برای اعمال اراده خود در کارخانه تبدیل میکنند و دست به اعمال کنترل کارگری میزنند، در بسیاری از واحدهای کوچک یا حتی در واحدهای بالنسبه بزرگی که سطح آگاهی کارگران پایین است، شورا تشکیل میشود، اما کارگران در کوششی از کاربرد آن ندارند، در برخی از این واحدها مانند شرکت خدمات فنی نواسا، فاما بتون و جیت سازی تهران، و وظیفه نظارت بر تولید به عهده شورا گذارده میشود و تعداد زیادی از واحدها، صرفاً پیشبرد مطالبات صنفی و اقتصادی در دستور کار شورا قرار می گیرد، در این واحدها کارگران در واقع از تشکیل شورا، دستیابی به خواسته های اقتصادی و رفاهی را مدنظر دارند و زشورا، سندیکارا برداشت میکنند. در برخی از واحدها، کارگران به دلیل نا آگاهی عوامل و عناصر ضد کارگر که به اصطلاح سروربان دارند، به نمایندگی انتخاب میکنند، در مواردی در اثر توهمات مذهبی خود و اعتماد به حکومت، "شورای اسلامی" تشکیل

میدهند و برای رسیدن به مطالبات خود، دست برداران دولت میشوند.

اما بهر رو و علیرغم تمام این مسائل، پس از قیام در نزد کارگران صنایع بزرگ و کلیدی، شورا نام آشنائی برای اقدام مستقل کارگری، در دست گرفتن ابتکار عمل و اعمال قدرت کارگری در کارخانه است. در برخی از رشته های صنعت، شوراها علاوه بر کنترل کارگری بر تولید، و ایجاد قدرت دو گانه در کارخانه، گامی فراتر میگذارند و درصدد ایجاد اتحادشوراهای چندین واحد تولیدی و یا یک رشته صنعت برمی آیند. در صنعت نفت، شوراهای پالایشگاهها، شوراهای کارکنان و سایر موسسات این صنعت، اقدامات گسترده ای برای تکامل شوراهای خود به شورای یک رشته صنعت سازمان دادند.

"اتحادیه شوراهای کارکنان صنایع گسترش ایران" نمونه دیگری از حاصل تلاشهای کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی در جهت ایجاد دشورای چندین واحد تولیدی است. "صنایع گسترش ایران" ۱۳۵ کارخانه و واحد تولیدی و متجاوزاً ۵۰ هزار کارگر و کارمند را تحت پوشش دارد، "اتحادیه شوراهای" این سازمان تا تیر ماه سال ۵۸ سه کنگره برگزار نمود در این کنگره نمایندگان شوراهای کارخانه های مختلف تحت پوشش "سازمان صنایع گسترش" شرکت نمودند. در سومین کنگره "اتحادیه شوراها" قریب ۲۰۰ نماینده از کارخانجات مختلف از قبیل ماشین سازی و آلومینیوم سازی اراک، ماشین سازی، تراکتور سازی، موتورن، هاکسیران، دیزل و لیفت تراکتور تبریز، چوب و کاغذ گیلان، کشتی سازی خلیج فارس، چیت سازی تهران، گونی با فسی شاهی، سیمانی، قدورامین و دهها کارخانه دیگر شرکت نمودند. این کنگره شورای مرکزی منتخب را موظف ساخت برای کارگران تحت پوشش، صندوق مشترک اعتما با صندوق بیمه بیکاری ایجاد نماید، در زمینه مسائل مربوط به روابط صنعتی و قوانین کار تحقیقات بعمل آورد. قرار دادهای "سازمان گسترش صنایع" با شرکتها، و سرمایه گذارهایی خارجی و داخلی آت را بررسی نماید، در جهت تضمین شغلی برای همه اعضا و تامین مسکن کارکنان، تامین درمانی و سایر نیازهای مادی و اجتماعی کارگران کوشش کند.

در شرق تهران نیز، شوراهای برخی از کارخانجات در "کانون شورا های شرق تهران" متشکل شدند. این کانون جلساتی با شرکت نمایندگان شوراها و سدیگا های کارخانه های منطقه تشکیل میداد. در یکی از جلسات تا یسن کانون که در ۱۸ آذر ماه سال ۵۸ تشکیل شد، ۵۰ نماینده از شوراها و سایر تشکلهای کارگری حضور داشتند.

"اتحادشوراهای گیلان" ثمره دیگری از تلاش کارگران پیشرو برای ایجاد شورا های

سراسری بود. این "اتحاد" به ابتکار و بساط پیشقدمی شورای کارخانه پوشش رشت ایجاد شد. شورای پوشش رشت که برای تهیه وام جهت راه اندازی تولید و پرداخت حقوق معوقه کارکنان، با سنگ اندازیهای استنادار و سایر مقامات دولتی روبرو شده بود، با انتشار اطلاعیه ای شوراها و کارگران سایر کارخانجات گیلان را در جریان مسائل و مشکلات خود قرار داد و دعوت به یک گرد همائی از نمایندگان شورا های گیلان نمود. در پاسخ به این فراخوان نمایندگان ۱۸ شورای کارگری در نخستین جلسه شرکت نمودند. این جلسه با طرح سود ویژه دولت، حداقل سود ویژه برای هر کارگر را ۱۰ هزار تومان تعیین نمود. بتدریج شورا های دیگری به این "اتحاد" ملحق شدند و این "اتحاد" بیش از ۳۰ کارخانه با قریب ۲۰ هزار کارگر را تحت پوشش خود گرفت. "اتحادشوراهای گیلان" نمایندگان را برای مذاکره بر سر میزان سود ویژه و سایر مسائل به تهران فرستاد تا با استاندار مذاکره و در کنگره سراسری شوراهای اسلامی شرکت نمایند. "اتحادشوراهای گیلان" سپس یک مهلت ۵ روزه را برای موافقت با خواست کارگران توسط استاندار تعیین نمود و سرانجام در تاریخ ۱۴ اسفند ماه کلیه کارخانجات تحت پوشش آن، از خروج تولیدات از کارخانه جلوگیری نموده و وارد اعتصاب شدند. "اتحادیه شوراهای گیلان" برای تداوم بخشیدن به حرکت و جلب حمایت کارگران تصمیم گرفت میتینگی در زمین ورزشی تختی شهر رشت با شرکت کلیه کارگران کارخانه های تحت پوشش برگزار نموده و نتیجه اقدامات خود و عکس العمل مقامات استان را اعلام نماید. این حرکت، موج وسیعی از حمایت کارگران سایر کارخانه ها را برانگیخت و در نتیجه، در همان نخستین روزهای اعتصاب، کارگران حدود ۵۰ کارخانه از اعتصاب در واحدهای تحت پوشش "اتحادیه شوراهای گیلان" حمایت و پشتیبانی نمودند. جنبش شورائی در انقلاب ۵۷، یک جنبش توده ای بود و به کارخانه ها محدود نمیشد. محلات، موسسات دولتی و خصوصی و ارتش، عرصه های دیگر اعمال قدرت توده ای و رشد جنبش شورائی بودند.

ایجاد ارگانه های اقتدار توده ای در محلات، که بنام کمیته های محلی فعالیت میکردند، به اوائل دیماه ۵۷ بر میگردد. کمبود سوخت و کالاهای اساسی مورد نیاز توده ها، زمینه ابتدائی شکل گیری این کمیته ها بودند، از دیماه کمیته های محلی در مناطق مختلف تهران و شهرستانها امر توزیع نفت و مواد غذایی و در مواردی حفاظت و تامین امنیت را بعهده گرفتند. وظیفه دیگری که کمیته های محلی در برابر خود قرار داده بودند، تامین وسائل و مابحاجتها بهداشتی و درمانی برای کمک به مجروحین و مدمومین تظاهرات و ضد رژیم و

مساعدت به مجروحین بونکمیته های محلی در برخی مناطق در سطح شهر و شهرستان عمل می کردند و کنترل امور منطقه را بعهده گرفته بودند. در تهران، زنجان، دامغان، اسفراین، سقز، اقلید، دزفول، آمل، چالوس، قصر شیرین و... کمیته های محلی نمونه های برجسته ای از خلایقیت توده ای را ارائه دادند. در سقز، در اوائل بهمن ماه، شورای اجتماعی این شهر، تا مین امنیت شهر را بدست گرفت و حفظ انتظامات و تحویل نفت به منازل را بر عهده جوانان شهر قرار داد. در برخی از مناطقی تهران، در اقلید، آمل، چالوس، قصر شیرین، دامغان و... کمیته ها اداره امور شهر، حفظ امنیت و انتظامات شهر را بعهده گرفتند. پس از قیام کمیته های محلی، بدلیل ترکیب خرده بورژوازی و نفوذ هواداران رژیم در آن، در زمره نخستین تشکلهای توده ای بودند که به تسخیر حکومت جمهوری اسلامی درآمدند. این کمیته ها بعدها با نام کمیته های انقلاب اسلامی "به جزئی از دستگاه سرکوبگر رژیم تبدیل شدند.

آموزش و پرورش، دانشگاهها، ادارات، موسسات دولتی و خصوصی، سنگرهای دیگر جنبش شورائی بودند. در اکثریت قریب به اتفاق این مراکز، توده ها خواهان اداره امور، تصفیه عناصر ساواکی و سرسپرده و تعیین خط مشی توسط کارکنان شدند. در برخی از این مراکز همانند بانک مرکزی، گمرک، سازمان بنادر و کشتیرانی، سازمان غله و قند و شکر، هوا و هواپیمائی کشوری شورائی تشکیل می دادند که بنام دیگری اما با مضمون شورائی فعالیت می کردند، قبل از قیام تشکیل شدند. از جمله کارکنان بانک مرکزی قبل از قیام برای کنترل عملیات بانکی "شورائی نظارت" تشکیل داده بودند و کارکنان وزارت بهداشت، وزیر بهداشتی که بینه بختیار را عزل، و کمیته ای مرکب از نمایندگان منتخب خود را مامور انجام وظایف وزیر نموده بودند. کارمندان و کارکنان موسسات دولتی و خصوصی، بدلیل سطح آگاهی نسبی شان از سازمانیافتگی بالنسبه محکمی برخوردار بودند و در نخستین روزهای پس از قیام "شورائی هماهنگی سازمانهای خصوصی و دولتی" در ملاقات با بزرگان نخست وزیر، خواستهای آنان را به وی اعلام نمود. بر اساس این خواستها، کلیه ادارات، نهادها و موسسات دولتی و خصوصی می بایست بشکل شورائی اداره شوند و این شورائیها با تشکیل دادگاههای انقلاب اداری، شناسائی بودستگیری و محاکمه عناصر فاسد و سرسپرده را پیش خواهند برد. شورائیها نهادها و موسسات دولتی و خصوصی در طول حیات کوتاه خود، توانستند بخش اندکی از مطالباتشان را تحقق بخشند و در مواردی مسئولین و مقامات، عناصر سرسپرده و ساواکی را افشاء و طرد نمودند.

با وجودی مبارزات توده ها در آخرین ماه های سال ۵۷، تب و تاب انقلاب به پادگانها و سربازخانه ها نیز رخنه کرد. سربازان و پیرسنبل

انقلابی دیگر حاضر نبودند به قوانین ارتش رژیم شاه تن دهند و نقش سرکوبگر توده های مردم را بازی کنند. در اوایل دیماه، بویژه پس از فرار شاه، حمایت پر سنبل انقلابی و مبارز نیروهای مسلح از مبارزات توده ای و وسعت گرفت و در درون ارتش موارد متعددی از تحصن، شورش علیه فرماندهان و مواردی از ترور فرماندهان بدست سربازان و درجه داران بوقوع پیوست. سربازان و درجه داران نیروهای مسلح در آستانه قیام و در نخستین روزها پس از آن، کمیته ها و شورائیها انقلابی خود را برپا کردند. در روزی ام بهمن ماه ۵۷ درست چند روز پس از قیام، کمیته انقلابی همافران، افراد و افسران نیروی هوائی در نامه ای به نخست وزیر وقت بازرگان خواستهای پر سنبل نیروهای هوائی را بشرح زیر اعلام نمود: "گزینش دمکراتیک فرماندهان قابل اعتماد، بکارفرما خواندن پر سنبل نیروی هوائی که در رژیم شاه اخراج شده اند، انحلال واحدهای ضد اطلاعات، لغو اطاعت کورانه در ارتش، اخراج کلیه مستشاران خارجی، حق شرکت در انتخابات، آزادی قلم و بیان و..."

همچنین پر سنبل انقلابی نیروهای مسلح در روز

شوراهای دهقانی

"ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" مظهر پرافتخار حاکمیت شورائی خلق ترکمن

به سازماندهی و تشکل خود پیدا ختند. در ۲۶ بهمن ۵۷، "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" تشکیل شد. با تشکل انقلابیون و زحمتکشان ترکمن در این کانون، مصادره زمینهای بزرگ و تشکیلی شوراهای روستائی در سرتاسر ترکمن صحرا آغاز شد. شوراهای در اتحادیه های شورائی متمرکز شدند و یکماه بعد، "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" تشکیل شد. "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" بمشابه ارگان مرکزی حاکمیت شورائی از اعتمادم عمیق زحمتکشان ترکمن برخوردار شده بود. جنبش شورائی در میان خلق ترکمن روز بروز گسترش بیشتری می یافت و حاکمیت شورائی عرصه های جدیدی را در می نورید و کلیه اراضی زمینداران بزرگ و درباریان شاه مصادره شده و توسط دهقانان زحمتکش به شیوه شورائی کشت و برداشت میشد. در شهرها، شوراهای محلی با شرکت فعال توده ها تشکیل شده بود، صیادان ترکمن صحرا در شوراهای خود متشکل شده بودند، تشکلهای دمکراتیک معلمان، دانش آموزان، زنان، کارگران و نیز کانونهای فرهنگی و هنری و شبکه کتابخانه های محلی و روستائی و... بخش عظیمی از نیروهای آگاه و مبارز و زحمتکشان ترکمن را متشکل می نمود. تمام این تشکلهای، تحت رهبری "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" قرار داشتند. زحمتکشان ترکمن، بهرین حقیقی خود را در این "ستاد" یافته بودند، ارگانها و نهادها و حکومت مرکزی در میان زحمتکشان

با گسترش دامنه اعتلای انقلابی و فرارسیدن موقعیت انقلابی، دهقانان نیز با تاخیر پائی به میدان مبارزه گذارند و با شعار مصادره زمینهای متعلق به فئودالها و بورژوا ملاکین، در جهت تحقق مطالبات خویش به عمل مستقیم انقلابی روی آوردند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از کسب قدرت سیاسی، حمایت همه جانبه خود از زحمتکشان و ملاکین را به دهقانان زحمتکش آشکار ساخت. ملاکین تحت حمایت روحانیون دست اندرکار حکومت، و در معیت ژنرالهای سپاه پاسداران، بیورش به دهقانان و بازپس گیری زمینهای مصادره شده را آغاز نمودند. تشکیل شوراهای دهقانی اساسا پس از قیام بهمن و انگیزه مقابله با ملاکین است که آغاز می شود. از این زمان شوراهای روستائی و اتحادیه این شوراهای یکی پس از دیگری شکل می گیرند و ترکمن صحرا قلب تپنده این جنبش شورائی است.

پس از قیام، رژیم جمهوری اسلامی بسرعت چهره ضد دمکراتیک خود را بدیهقانان زحمتکش ترکمن صحرا نشان داد. آنان در همان نخستین روزهای حاکمیت جمهوری اسلامی به عینه دیدند که در اوضاع تغییری حاصل نشده و همان عناصر و عوامل رژیم سابق این بار به همراه روحانیون مرتجع، همه ارگانهای قدرت سیاسی و دستگاه اداری و انتظامی در ترکمن صحرا را قبضه کرده اند. عناصر آگاه و انقلابی ترکمن و زحمتکشان ترکمن در مقابله با این شرایط،



حقیقت را به اثبات رساند که اگر توده های مردم ایران در بهمن ۵۷، به ماشین دولتی بورژوازی تعرض کردند، در جهت نهاد م آن گام برداشتند و از چهار چوب نظم موجود فدا تر رفتند، با دولت جا یگزین آن چندان هم بیگانه نیستند. آنان با تعرض به ارگانهای اقتدار بورژوازی، به برپائی ارگانهای اقتدار توده ای یعنی شورا ها روی آوردند. علیرغم آنکه انقلاب ۵۷، این شکل نوین را نطفه ای و بلوغ نیافته به منصف ظهور رساند و علیرغم آنکه این شورا ها هنوز با شورا های نمایندگانی بمثابه ارگانهای اعمال حاکمیت توده ای بسیار فاصله دارند، اما بدون تردید خود را انقلاب، و پیرایتیک مشخص توده ها در جریان برپائی شورا ها، سطح آگاهی و شناخت آنان را افزایش داده است. طبقه کارگر در شورا های نطفه ای سال ۵۷، با کنترل کارگری و کنترل توده های آشنا شد و قدرت لایزال خود پی برد. قضا در انقلاب فراروی، طبقه کارگر به اتکاء درسهای فراوانی که در مکتب انقلاب آموخته است، تجارب و آموخته های خود را در عمل مستقیم انقلابی بسط خواهد داد و ارگانهای اعمال حاکمیت خود را اینبار با کیفیتی نوین ایجاد خواهد نمود. اگر انقلاب ۵۷ و جنبش شورائی این انقلاب، هنوز به برخی سازمانها نیا موخته است که برای کارگران ایران، ارگانها و موسسات بورژوائی و پارلمان بورژوازی امری سپری شده و مربوط به اعصار گذشته است، اینان در انقلاب فراروی خواهند دید که طبقه کارگر در مقابل تلاشهای بورژوازی برای حفظ حکومت کهنه شده بورژوائی، حکومتی از طراز نوین، از طراز شورا ها ایجاد می نماید و مبلغین امروزی نهاد های بورژوائی را ناگزیر خواهد ساخت که بر مزار ارگانهای کهنه شده و ارتجاعی مطلوب خود اشک بریزند.

(*) نمونه ها و فاکتورهای ارائه شده در این نوشته، عموماً بر مبنای اخبار و گزارشات مندرج در نشریه کار، ارگان سازمان در سالهای ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ تهیه شده اند روشن است که بدلیل وسعت جنبش شورائی، نشریه کار در آن زمان نمیتوانست نحوه تشکیل و چگونگی فعالیت کلیه شوراها را منعکس نماید.

بودند و در مواردی این خودگردانی را عملی ساختند.

شورا های دهقانی روستا های خراسان، که در اوایل خرداد ۵۸ شکل گرفتند، نمونه دیگری از کشت شورا ئی را ارائه دادند. اگر در بسیاری مناطق، دهقانان زحمتکش، پس از مصادره زمینهای بزرگ، آنها را میان خود تقسیم میکردند، در این منطقه روستائیان با تصرف زمینها، به کشت دسته جمعی پرداختند. شورا ی روستا بر کشت و برداشت محصول کنترل اعمال می کند و مناسبات تقسیم محصول، میزان کاری است که هر روستائی در جریان کاشت و برداشت، انجام داده است. دهقانان زحمتکش روستای حکیم آبا دوروستا های اطراف برای تضمین پایداری حرکتشان، و پیرای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی ملاکین از تضادهای قومی و درجهت زبین بردن تعیضات قومی، در اتحادیه شورا های خود، از هر ملیت (کرد، ترک، بلوچ) به تعداد مساوی نمایندگانی را بر میگزینند.

جنبش شورائی در روستا ها، علیرغم محدود بودن سطح آگاهی دهقانان به نسبت کارگران، اما بر اساس نیامشخص و روزمره پیشبردا مور خود، نمونه های بیشتری از اتحاد شوراها را ایجاد می نمایند. در ترکمن صحرا، در کردستان، شهرکرد، تنکابن و توابع رودبار، سانج و توابع یزد، بابل، ایرانشهر، ارومیه، کهک و قم رود، حکیم آبا دوروستا های اطراف در خراسان، اتحاد شورا های دهقانی ایجاد می شود.

بر اساس نمونه ها و تجربیات مشخصی که از تشکیل شوراها در کارخانه ها، روستاها، محلات و نیروهای مسلح و اعمال کنترل کارگری و توده ای ذکر شد، نتیجه می گیریم، طبقه کارگر و توده های مردم ایران در انقلاب ۵۷، شکل نوینی از حاکمیت توده ای را در شکل نطفه ای تجربه کردند و در این تجربه، دستاوردها و آموزش عظیمی کسب نمودند. اینک تجربه جنبش شورائی بیک واقعیت تاریخی در مبارزات کارگران و زحمتکشان شهر و روستا تبدیل شده است. هر چند شوراها در انقلاب بهمن، مجال نیافتند که مراحل تکاملی خود را زیر بگذرانند، اما برپائی شوراها در همان اشکال نطفه ای، این

ترکمن کوچکترین پایگاهها نداشتند، در ترکمن صحرا عملاً قدرت دوگانه شکل گرفته بود. ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا "با معمول داشتن شت شورائی، با کنترل امور در منطقه، با سازماندهی منسجم شوراها و اتحادیه های شورائی و با طبع بر تحریکات ملاکین برای نفاق افکنی میان ترکمن وزا بلیها، نمونه بسیار برجسته ای از شورا ئی اعمال حاکمیت توده ای را ایجاد نموده بود. "ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا" در مقابل حکومت مرکزی، عملاً قدرت دیگری ایجاد کرده بود. قدرتی که نه متکی بر قانون مادی از طرف قدرت مرکزی دولتی بلکه به ابتکار بلاواسطه توده ها از بائین متکی بود. قدرتی که منبع آن، اعمال اراده توده ها است و خود کارگران و دهقانان مسلح از آن محافظت می کنند. "ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا" به محور و فزونی عموم زحمتکشان ترکمن را به عرصه زندگی اجتماعی و مداخله مستقیم در مورسوق می داد، "ستاد شوراها" با عملی ساختن اعمال قدرت توده ای، به دهقانان زحمتکش با سر زحمتکشان خلق ترکمن امکان می داد در جریان زندگی بیا موزند، در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند و سیاست و زندگی روزمره را یکی سازند. همین عوامل سبب شده بود تجربه شورا های ترکمن صحرا در سراسر ایران دهان بدهان بگردد. با عملی ساختن یک نمونه پیرایتیک اعمال قدرت توده ای، شور و شوق دهقانان زحمتکش در سایر مناطق ایران برای ایجاد شوراها را گسترش دهد. "ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا" نه تنها خود در برابر حکومت قدرتمند فرارشته بود بلکه با دستاوردهای عظیم خود، روستائیان سایر مناطق را نیز به کشت شورائی، به اعمال حاکمیت توده ای، به خلع ید از بورژوا - ملاکین و حاکمانان فرامیخواند. بنا بر این رژیم با کلیه قوا و با لویه و سائل ممکن، برای از میان برداشتن آنست بکار شد. تحمیل دو جنگ به خلق ترکمن، زورور هبران و سبیل های شورا های خلق ترکمن، فقای فدائئی توماج، مخنوم، جرجانی و واحدی نمونه های این تلاشهای جنایتکارانه برای تلاشی نورا های ترکمن صحرا بود. این تلاشهای جنایتکارانه ادامه داشت، اما نمی توانست از اوج گیری جنبش شورائی در روستا های سا بیر مناسبات طبقه یگری کند. در کردستان، در روستا های اطراف سم، در خراسان، توابع یزد، گیلان، مازندران، شهرکرد، ارومیه، ایرانشهر و... شورا های روستائی پدید می آمدند، زمینهای ملاکین را مصادره میکردند و اتحادیه شورا های روستائی را تشکیل می دادند.

دهقانان زحمتکش کردستان نیز نمونه های رزنده ای از شکل های شورائی و اتحادیه شورا ئی روستائی را ایجاد کردند. این شوراها علاوه بر مصادره انقلابی زمینهای ملاکین، خواستار خودگردانی مناطق کردستان توسط توده های مسلح

★
"آ...ی توماج، توماج"



فدایی خلق توماج

نگاه کن، نگاه کن
این دریا ی پرچم های سرخ
که بردست کودکان ترکمن صحرا به گردش
در آمده است
خون دلوران ترکمن صحراست
خون صیادان و کشتگران است
خون زمین و شورا است
خون آوازه خوان رفیقانست
خون آوازه خوان توست، توماج
آ...ی توماج، توماج
داس خونین دهقانان، توماج
تور خونین صیادان توماج

گرامی باد یاد



فدای شهید
حمید مؤمنی

و



فدای شهید
سیادتی

ناپذیری و رزمندگی پرولتری بود، سراسر زندگی را در خدمت پیشبرد امر انقلاب جهانی پرولتاریائی قرار داد. در تمام دوران حیات سیاسی خود علیه تمام اشکال اپورتونیزم که موانع عمده ای بر سر راه رسالت تاریخی پرولتاریا و هدف آن محسوب میشوند مبارزه کرد. از جوهر انقلابی مارکسیسم دفاع نمود و مارکسیسم را در عصر انقلابات پرولتری به شکلی خلاقانه بسط و تکامل بخشید. لنین کسه شوروی و سازماندهی بزرگ و نایافته بود، در راس حزب بلشویک، پرولتاریای روسیه را در بزرگترین و با عظمتترین انقلاب پرولتری عصر حاضر، یعنی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، رهبری نمود. از همین رو نام لنین به سمبل دنیای نوین تبدیل گردید. لنین از میان کارگران رفتار ما نام لنین و آرمان او همچنان زنده ماند و زنده خواهد ماند.



دربست و یک ژانویه ۱۹۲۴ لنین آموزگار و پیشوای پرولترهای سراسر جهان درگذشت. او که سمبل نابترین خصائل انقلابی پرولتاریا و مظهر مجسم اراده آهنین، شجاعت، پیگیری، آشتی

پتك است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست برزگر



گرامی باد خاطره شهیدای بهمن ماه سازمان رفقا :

آنگاه در میدان ارک سنتر گرفت
و در رنگارنگوله ها چرخید و در خون نشست
شهید بیست و دوم بهمن
اولین فدائی شهید در روزه های قیام
شهیدی که خونش چون پرچی سرخ
روی دریای مشتگره خورده کارگران در
اهتراز است.

- | | | |
|--------------------------|-------------------------------|--------------------------|
| * فاطمه محمدی | * اکبر پارسی کیا | * فتحعلی پناهیان |
| * فردوس آقا ابراهیمیان | * محمد امین نورائی | * محمد طاهر رحیمی |
| * شیر محمد درخشنده توماج | * مسعود رحمتی | * منیژه اشرف زاده کرمانی |
| * عبدالحکیم مختوم | * حسن محمدپور | * محسن بطجائی |
| * طواق محمد واحدی | * علی نودری | * محمد پیرزاده جهرمی |
| * حسین جرجانی | * بنام قاسم زاده رضوی (شهرام) | * مسعود پرورش |
| * خسرو گل سرخی | * جعفر (حر) رضائی | * فاطمه افدرنیا |
| * کرامت الله دانشیان | * ابراهیم کردی (شریف) | * جعفر محتشمی |
| * خسرو پناهی | * مراد میرزائی (حیدر) | * کاوه |
| * میدی اقتدار منش | * اسعد یزدانی (شاهو) | * حسن |
| * محمد جواد عرفانیان | * اسماعیل برزگر | * اسکندر |
| * محمد رضوی | * فریدون بانه ای | * عباس پرولتر |
| * محمود امین زاده | * احمد محمدی | * هادی |
| * ابراهیم پور خلیق | * حمیدرضا هزارخانی | * مصطفی دقیق همدانی |
| | * سعید پایان | * انوشه فضیلت کلام |

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

کمکهای مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیرواریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

برای تماس با :
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
خانه های خود را در دوتنسخه جداگانه برای دوستان
و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها
بخواهید نامه ها بتان را به آدرس زیر بپست کنند

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

- * جهانگیر قلعه میان دو آب (جهان)
- * فرهاد مرعشی
- * قاسم سیادتی
- * حمید مؤمنی
- * بابک سیلابی